



نشریه دفتر کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM



جنبشی که ناسیونالیسم و مذهب را به عقب راند (چند نکته راجع به موقعیت کنونی ناسیونالیسم کرد)

آسو سهامی روز ۲۴ شهریور سال ۱۴۰۱ به دنبال دستگیری و قتل ژینا (مهسا) امینی به دست گشت ارشاد، جمعی کثیری از مردم آزادیخواه جلو بیمارستان کسری در شهر تهران، محل بستری شدن مهسا، جمع کردند و اولین جرقه یک خیزش تاریخی با ابعاد جهانی زده شد. خیزشی انقلابی با محوریت زن، برابری و عدالت اجتماعی که نه تنها ایران بلکه خاورمیانه و حتی سرتاسر جهان را تحت تأثیر قرار داد.

صفحه ۲

اطلاعیه دفتر کردستان

پ ڪ ڪ، حامی وفادار هلال شیعہ

پ ڪ ڪ از مجرای بیانیه کنفدراسیون جوامع کردستان (ك.ج.ك) به مناسبت آغاز «روز محرم» به تاریخ ۱۸ جولای ۲۰۲۳، به دفاع از مذهب و ارتجاع اسلامی روی آورده است. در این بیانیه، از عاشورا، محرم حسینی و مقاومت کربلا به عنوان زنده نگه دارنده «وجدان بشریت» نام برده میشود. پ ڪ ڪ با صدور این بیانیه بار دیگر ماهیت ارتجاعی خود، وفاداری و عشق به جمهوری اسلامی و بعلاوه دشمنی واقعی و نفرت از جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلبانه در ایران و حتی کشورهای منطقه را، بیش از پیش به نمایش گذاشت. در این بیانیه آمده: «جنبش آزادی کوردستان «یک جنبش حسینی معاصر است» و از همگان خواست تا به صفوف مبارزه برای دموکراسی و آزادی ملحق شوند». (خط تاکید از ما است).

در بخش دیگری از این بیانیه آمده: «مبارزه حضرت حسین و یارانش در کربلا نمونه‌ی موضع درست و حقیقی علیه ستمگری، استثمار و سرکوب و شکنجه‌ی خلق‌های خاورمیانه است. این موضع در تاریخ به نمونه‌ای از روحیه، باور و آگاهی بی‌پایان آزادیخواهی در خاک خاورمیانه مبدل شده است». (خط تاکید از ما است)

صفحه ۵

دیر شده است؛ دیگه تمومه ماجرا!

در آستانه سالگرد خیزش سراسری مردم ایران به دنبال قتل مهسا امینی در شهریومه ۱۴۰۱، حاکمیت تلاش میکند که به هر شکل ممکن فضای جامعه را امنیتی کند. تلاشی عبث برای سد کردن ابراز وجود دوباره اعتراضات توده ای که پارسال در همین روزها اتفاق افتاد و زمین را زیر پای نظام اسلامی به لرزه درآورد. دانشگاه ها در این مدت یکی از کانون های سازماندهی اعتراضات رادیکال، آزادیخواهانه و برابری طلبانه علیه جمهوری بوده است. اخیرا فشارها به بهانه سالگرد خیزش سراسری پارسال بر فعالین دانشجویی و بازداشت شدگان این خیزش افزایش یافته است. شماری از دانشجویان علامه طباطبایی، دانشگاه بهشتی و تربیت مدرس به نهادهای امنیتی احضار شده اند و تاکنون ده‌ها دانشجو از دانشگاه‌های دیگر ایران، از جمله دانشگاه‌های خواجه نصیر، تهران، امیرکبیر و فردوسی به وزارت اطلاعات احضار و بازجویی شدند. بر اساس گزارش خبرنگارمه امیرکبیر، روز شنبه ۲۱ مرداد، دست کم ۱۰ دانشجوی دانشگاه امیرکبیر از طریق تماس تلفنی با شمارهی خصوصی به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات و دفتر پیگیری حفاظت اطلاعات قوه قضاییه احضار شده‌اند. در همین راستا، شماری از اساتید نیز به بهانه‌های «عمل نکردن به تعهدات علمی»، «کسب نکردن امتیازات قانونی ادامه خدمت» و دیگر بهانه‌های مختلف، نامه «قطع همکاری» از دانشگاه دریافت کرده‌اند.

هر کسی از دور نیم نگاهی به تحرکات این رژیم بندازد فوراً متوجه میشود که ترسیده است و نمیتواند با کشتی سوراخ سوراخ خود جلوی طوفان اعتراضات گسترده و اجتماعی تاب آورد. طوفان پارسال چنان ضربه سهمگینی به بنیادهای نظام اسلامی زد که دیگر قابل جبران نیست. نعش این نظام در مقابل مردم افتاده است. در این میان، فشار به دانشجویان و اساتید برابری طلب و آزادیخواه که جز به رفتن این نظام و برپایی جامعه ای مرفه، برابر و آزاد، به چیز دیگری قائل نیستند، شوخی بیش نیست. دانشجویانی که به موازات کل جامعه اعلام کرده اند "جمهوری اسلامی مرده، باید دفنش کنیم"، دانشگاه هایی که امروز پرچم دار آرمانهای چپ و آزادیخواهانه شده اند، دانشجویانی که علیه تمام مظاهر اسلامی و دستگاه مذهب قد علم کرده اند و پارسال در اولین انقلاب سیاسی جهان در قرن ۲۱ حضور فعال یافته اند، و مهمتر از همه، در این روند انقلابی و ضد اسلامی پشتیبانی مردم دنیا را از خیزش ۱۴۰۱ دارند را نمیتوان سرکوب کرد. روند مذهب زدایی و انقلاب علیه تمام گوشه زوایای نظام تبعیض و خرافه در ایران مدتهاست که نه فقط در دانشگاه ها بلکه در سراسر ایران آغاز شده است. روند رهایی زن از تمام قید و بندها و برابری زن و مرد، ایستگاه سازشی ندارد. این روند در دانشگاه ها آئینه تمام نمای جنبش بلفعل و بلقوه ای است که به وسعت ایران برای سرنوونی کامل جمهوری اسلامی در جریان است و میجوشد.

این جنبش در جامعه هشتاد میلیونی، از خیزش پارسال تاکنون چنان وارد گود سیاست شده است که توسط هیچ نیرویی قابل حذف و قابل سرکوب نیست. دیر شده است. نه فقط جمهوری اسلامی بلکه هر نیرویی که مانع حضور و دخالت سیاسی و اجتماعی این جنبش شود، جارو میشود. محال است نظام اسلامی با مشت‌ی آخوند و سپاهی و بسیجی حریف این جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه به وسعت ایران شود. در جامعه ای که از پارسال حجاب به شکل میلیونی از سر برداشته شده و عمامه پرانی مد روز شده است، در جامعه ای که مناسک عاشورا لگنمال شده است، در جامعه که آلترناتیو "حاکمیت شورایی" به اهتزاز درآمده است و طبقه کارگر وارد گود سیاست شده است، نه فقط جمهوری اسلامی بلکه کل دستگاه دین و مذهب دیر یا زود جارو خواهد شد.

تقلای حاکمیت در سالگرد خیزش سراسری مردم ایران، پوچ و عبث است. بیخود زور میزند. تاریخ به عقب برنمیگردد و حریف این جنبش، چه در دانشگاه ها و چه در خارج از محیط های دانشگاهی نمیشود. پیام دانشجویان دانشگاه های سراسر ایران در سالگرد خیزش سراسری مردم ایران اینست: ما موجیم! بساط تان را دوشادوش بقیه مردم ایران، متحدانه جمع میکنیم! "دیگه تمومه ماجرا!"

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۹ اوت ۲۰۲۳



پیرامون سریال جدید "سوران" و کومله کمونیست/ قدیم

بختیار پیرخضری

سریال جدید هجده قسمتی "سوران" محصول سازمان سینمایی "سوره"، در ژمره کارهای سفارشی دیگر سپاه است که به کردستان و کومله کمونیست/قدیم میپردازد و تا امروز شانزده قسمت آن از شبکه پخش یک شده.

هر شب هم چند بار تبلیغ مجموعه مستند « سفری به تاریخ پرتلهاب کردستان» پخش میشود که از قرار معلوم باز به «حمله به کردستان بعد از انقلاب ناقام و مقاومت مردم و احزاب شان، بویژه کومله کمونیست آن دوران» میپردازد.

چند ماه پیش هم فیلم «غریب» منتشر شد که پیرامون حضور کومله در تحولات شهر سنجندج بعنوان نیروی اصلی در ماههای بعد از انقلاب بود که تصویر وارونه و قاتل و جانی از کومله داده بودند.

صفحه ۴

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری کردستان

به جمهوری اسلامی نباید اجازه داد، کردستان عراق را میدانی برای پیشبرد اهداف خود علیه احزاب اپوزیسیون کند!

فشارهای جمهوری اسلامی ایران برای خلع سلاح احزاب کرد اپوزیسیون از زمان قتل مهسا «ژینا امینی» و حملات سال گذشته ایران به اردوگاههای این احزاب، روزبروز تشدید میشود. علی شمخانی دبیر اول «وقت» امنیت ملی ایران بعد از سفر به عراق و دیدار با قاسم اعرجی، مشاور امنیت میهنی عراق، تفاهم نامه را به امضاء رساند که مربوط به امنیت مرزهای مابین دو کشور و محدود کردن تحرکات و فعالیتهای احزاب کرد اپوزیسیون ایران میباشد.

صفحه ۳

اطلاعه حزب کمونیست کارگری کردستان

نباید مردم کرکوک قربانی رقابت بین نیرو و

ملیشیاهای سیاسی شوند!

امروز به منظور رفع موانع بازپس گرفتن مقرهای حزب دمکرات کردستان (پارتی) در شهر کرکوک و به بهانه بسته شدن جاده کرکوک اربیل، حزب دمکرات تظاهراتی را سازمان داد و نیروهای حاکم در کرکوک نیز با توسل به خشونت و شلیک به تظاهرکنندگان حمله کردند و در نتیجه چهار نفر کشته و نزدیک به پانزده نفر نیز زخمی شدند و فضای شهر میلیتاریزه و ناآرام شده است .

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشریح‌ینا‌ه

تعرض حاکمیت به کل جامعه و جنبشی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی با عرض اندام توده‌ای زنان و جوانان علیه آپارتاید جنسی جرقه خورد، قرار است از کانال سرکوب زنان، پادگانی کردن دانشگاه‌ها و خفه کردن کیفرخواست صدها خانواده قربانیان خیزش انقلابی سال گذشته و مطالبات رادیکال این جنبش پیش برود. این تاکتیک نظام را باید در نطفه خفه کرد!

حاکمیت از ترس، اسم "گشت ارشاد" را برداشته و اعلام می‌کند: "به هیچ عنوان ون‌های گشت ارشاد به خیابان‌ها بر نمی‌گردند و هیچ خودرویی با بغل‌نویسی گشت ارشاد در خیابان‌ها دیده نخواهد شد"، و از طرف دیگر جار می‌زنند که برای سرکوب زنان "گشت‌های سواره و پیاده پلیس در کنار تمام مأموریت‌های قبلی اگر پوشش‌های نامتعارف ببینند، تذکر لسانی می‌دهند!" با شکست اوباش بسیج دانشجویی و لباس شخصی، نقشه گسیل اوباش حشدالشعبی را به سمت دانشگاه‌ها و با هدف سرکوب دانشجویان آزادیخواه می‌ریزد.
کرور کرور از اعضای خانواده کشته‌شدگان خیزش یکسال گذشته را دستگیر می‌کنند. این تلاش جیوانانه اما از طرف زنان برابری‌طلب، دانشجویان آزادیخواه و مردم تشنه رفاه و خوشبختی، با مقاومتی جانانه روبرو خواهد شد.

موج تعرض جدید حاکمیت در سالگرد خیزش شهریور ۱۴۰۱ جز برای جبران مافات و ترمیم بنیادهای سیاسی - ایدئولوژیک حاکمیت اسلامی نیست که با حضور قدرتمند مردم طی یکسال گذشته در سنگر مبارزه و مقاومت علیه این نظام تبعیض و جهل، بدست آمده است. حق با سران حاکمیت است که نفس حضور زنان و اعلام رفاه و برابری در هر محله و کارخانه و شهری، تیشه به ریشه بنیادهای جمهوری اسلامی زده است. امروز این نظام ناتوان‌تر از آنست که حجاب بر سر زنان کشد، شکنندتر از آنست که دانشگاه‌ها را پادگان کند، که کارگران را سرکوب کند و خانواده‌های صدها نفر از کشته‌شدگان خیزش توده‌ای سال گذشته را مرعوب کند. این‌ها درماتده‌تر از آن‌اند که تاب رویارویی با صف متحد ما کارگران، زنان و دانشجویان آزادیخواه را داشته باشند.

مردم آزادیخواه ایران!

صفوف خود را هرچه سریع‌تر متحد کنیم. پشت سنگرهای فتح شده خود متشکل شویم. اجازه ندهیم که هیچ احدی از صفوف ما را گروگان بگیرند. قلم پای هر مزدور و اوباش حکومتی که قصد حمله به صفوف ما را دارد، بشکنیم. نباید گذاشت که هیچ زن آزاده، هیچ دانشجوی برابری‌طلب و کارگر حق‌طلبی را براحتی سرکوب و دستگیر کنند. مقابله با یورش گستاخانه حاکمیت به دستاوردهای خیزش انقلابی ما، شرط پیشروی جنبش ما برای غلبه نهایی بر جمهوری اسلامی است. سنگربندی در برابر یورش گستاخانه نیروهای سرکوبگر نظام به حقوق انسانی مردم، امر طبقه کارگر، سوسیالیست‌ها و همه جنبش‌های مترقی است.

محلات کار و زندگی را به سنگر و میدان مبارزه، آموزش و تعرض متقابل به صفوف حاکمیت و درهم شکستن دستگاه سرکوب آن تبدیل کنیم. از دستاوردهای خیزش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی که جرقه آن در شهریور ۱۴۰۱ زده شد، مانند مردمک چشمان‌مان حفاظت کنیم. ما می‌توانیم متحدانه و سازمان‌یافته از پس این ماشین سرکوب حاکمیت برآییم و نان این نظام را برای همیشه آجر کنیم.

حزب حکمتیست (خطر رسمی) ۱۷ اوت ۲۰۲۳

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم بدون امید سوسیالیسم بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلا بی تبدیل خواهد شد. منصور حکمت

جنبشی که ناسیونالیسم و...

آسو سهامی

در مدت بسیار کوتاهی توده های ستمدیده در سراسر ایران در اعتراض بیش از چهار دهه فقر، فلاکت و سیه روزی تحمیل شده توسط حاکمیت جمهوری اسلامی، در دفاع از حق زن و در اعتراض به سرکوب زنان، نابرابری و بی حقوقی، خفقان، زندان، شکنجه و کشتار به میدان آمدند و حاکمیت جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید و تا لبه پرتگاه و سرنگونی کشاند. خیزشی انقلابی که سرتاسر جهان را متوجه خود کرد، دستاوردها و سنگرهای زیادی را فتح کرد و سرها را به سمت آینده خیزش مردم ایران، به سمت طبقه کارگر، حرمت، کرامت و جایگاه زن در ایران چرخاند. خیزشی با پرچم رهایی زن که نه فقط حاکمیت جمهوری اسلامی بلکه کل ارتجاع منطقه، از قومی تا مذهبی، را به وحشت انداخت. اگرچه در مورد این خیزش انقلابی و دستاوردهایش بسیار نوشته و گفته شده است، اما یادآوری بخشی از دستاوردهای آن خصوصا در کردستان لازم است. مردم کردستان در خیزش سراسری سال گذشته طعم پیروزی و کارتونی بودن حاکمیت اسلامی را همراه با دیگر توده های به پاخاسته در سراسر ایران چشیدند، رادیکالیسم علیه حاکمیت، علیه مذهب و قوانین زن سنتیز، شکستگی جوانان انقلابی محلات در شهرهای مختلف، همبستگی، اتحاد و همراهی سراسری نشان داد که تلاش نیروهای ارتجاعی از جمهوری اسلامی تا قومی و مذهبی ها، در ایجاد تفرقه ناکام ماند. این دستاوردها نشان از تاثیر کمونیسم ریشه دار در کردستان، در رادیکالیسم، اتحاد و متشکل ماندن مردم در کردستان است. مردم کردستان با اعتصابات و اعتراضات خود نه تنها دکان و بازار بلکه مدارس، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها را به تعطیلی کشاندند. پرت کردن و سوزاندن روسری ها به عنوان نماد اسلام و بردگی زن اقتدار حاکمیت را به چالش کشاند و شکست مقتضاحانه ای به رژیم جمهوری اسلامی تمیل کرد، شکستی که جمهوری اسلامی علیرغم تمام شاخ و شانه کشیدن هایش نتوانسته از زیر آن کمر راست کند. دست رد زدن به هر نوع تفرقه و انشقاقی و خنثی کردن توطئه های حاکمیت برای میلیتاریزه کردن فضای مبارزه مردم و توجیه سرکوب یکی دیگر از دستاوردهای این خیزش بود که انسجام و اتحاد سراسری را شکل داد. انسجامی که باعث و بانی دستپاچگی جمهوری اسلامی شد و در تمام سطوح و لایه های حاکمیت نفوذ کرد و ثابت کرد که انقلابی که در جریان است چقدر عظیم و چه اندازه بر جسته است و رژیم سرنگونی خود را هر روزه با پوست و استخوان مزه مزه می کند.

ناسیونالیسمی که به حاشیه رانده شده

اساس خیزش ژینا، ادامه جنبشی در دفاع از جایگاه، حرمت و کرامت زن، و حول عدالت خواهی و برابری طلبی بود که با کشتن ژینا اوج گرفت، خیزشی سراسری که ریشه در اعتراضات دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتراض و اعتصابات طبقه کارگر، زنان معلمان، پرستاران، بازنشستگان و جنبش دانشجویی طی سالهای اخیر و حتی قبل از آن دارد، خشم و نفرت توده های ستمدیده ایران از حاکمیت بورژوازی اسلامی سالااست که به نقطه جوش و انفجار رسیده بود. کردستان بنا به ویژگی های تاریخی و حضور کمونیسمی رادیکال و تقابلهای جدی و تاریخی که با حاکمیت داشته همیشه همچون بشکه باروتی آماده انفجار بود. کردستان یک هفته قبل از این خیزش نیز در اعتراض به خودکشی زنی جوان و کشتن زن جوان دیگری به دست همسرش در اعتراض می جوشید. اما علیر غم سروسدای جریانات ناسیونالیست که چون نقطه شروع این خیزش از یکی از شهرهای کردستان بوده و تلاش برای اینکه رنگ قومی و منطقه ای به آن بزنند، ماهیت این خیزش نه فقط جریانات ارتجاعی و مذهبی، بلکه جریانات قوم پرست و ناسیونالیست را به شدت به عقب و به حاشیه راند.

برخلاف تبلیغات و سوء استفاده احزاب ناسیونالیست که گویا این خیزش ریشه کردستانی دارد، ریشه در اعتراض مردم در سراسر ایران به بی حقوقی زن و استبداد، به حاکمیت مذهب و فقر و فلاکت و تبعیض داشت، و به همین دلیل بسیار سریع به سراسر ایران گره خورد، شاید اگر ریشه قومی داشت، می بایست بسیار سریع دیگر جریانات ناسیونالیستی کردی را در کشورهای ترکیه، عراق و سوریه را به میدان می کشاند. شعارهای سر داده شده توسط مردم کردستان و دیگر نقاط کشور در همبستگی سراسری، در خواست و مطالبات مشترک و در حمایت از همدیگر نشان داد که این خیزش نه در خدمت قوم گرایی بلکه در خدمت رهایی زن به مثابه نیمی از جامعه بود. ناسیونالیسم و خصوصا ناسیونالیسم کرد سنتا و تاریخا ماهیتی ضد زن داشته اند و به همین دلیل نتوانستند خود را بعنوان صاحب و رهبر آن به کسی قالب کنند، همانگونه که مجاهدین خلق نتوانست خود را در آن مطرح کند.

کارنامه سیاه احزاب ناسیونالیست کرد ضد زن، مرد سالار و ارتجاعی در کردستان عراق که با به قدرت رسیدن در این منطقه، لبریز از ضدیت با زن و آزادی کشتار زنان است، قبرستان سیوان و صدها گور بی نام و نشان در شهر سلیمانه عراق که همگی متعلق به زنانیست که قربانی ناموس پرستی شده اند، شاهد و گواه این ادعاست. تاکنون حتی یک مرد در کردستان تحت حاکمیت کردی به دلیل زن کشی و یا خشونت علیه زنان محاکمه و مجازات نشده است، گواهی بر این ادعاست. هیاهوی احزاب ناسیونالیست کرد در میدیا و محافل حاشیه ای دولتهای غربی مبنی بر نقش تعیین کننده آنان در خیزش اخیر نزد مردم معترض در شهرهای کردستان، جوانان و زنان انقلابی و کارگران آگاه، پشیزی ارزش ندارد. این مردم با اعتراضات رادیکال، با اتحاد عمیق خود با سایر بخشهای ایران، با فرهنگ سیاسی بالا و متمدن خود به همگان نشان دادند که چه فاصله عمیقی میان مبارزه و زندگی آنان با این احزاب عقب مانده، سنتی، ضد زن و مذهبی وجود دارد. جدال مردم آزادیخواه در کردستان از جنس مبارزه انقلابی مردم تهران، شیراز، گیلان، رشت و خوزستان و ... برای آزادی و برابری است.

۲

ناسیونالیست کردی در جریان تظاهرات در کردستان، ۲۰۱۱

ناسیونالیسم کرد هم در صف سلفی ها و هم در صف محرم و عاشورا احزاب ناسیونالیست کردی سیاستهای خود را بنا بر تناسب و توازن قوا تعیین و اتخاذ می کنند. تاریخ گواه محکم و غیر قابل انکار است تا ثابت کند هر نوع سیاست، تحرک و مکانیزمی از سوی احزاب ناسیونالیست گرد، نه در خدمت مردم بلکه در راستای منافع و تقویت جنبش خود و شریک شدن طبقه سرمایه دار گرد در قدرت مرکزی بوده است و درست بر همین مناسبت که سیاست و تاکتیک خود را اتخاذ می کنند. هر کدام از احزاب قوم پرست کردی در هر مقطعی و بنا به منافع حزبی یک روز با مراجع سنی دست در گردن اند و به دست بوس شان میروند، روز دیگر در عزای عاشورا و تاسوعا سینه میزنند، یک روز در خدمت دولت سوریه و ترکیه اند، روز دیگر در خدمت حکومت بعث و یا جمهوری اسلامی، یک روز نماینده جنگ نیابتی عربستان و دیگر روز آمریکا و دول غربی، یک روز اهرم فشار دولت روسیه بر دولت ترکیه به عنوان عضو ناتو و روز دیگر معامله بر سر شهر کرکوک و یا تسلیم دو دستی شهر شنگال به داعش، یک روز مشغول بده بستان با جمهوری اسلامی اند و روز دیگر نماینده و رهبر اعتراضات توده ای مردم در کردستان علیه جمهوری اسلامی. این تنها بخش کوچکی از تاریخ ناسیونالیسم کرد به طور عام است که هر کدام از احزاب گرد بطور اخص و بنا به موقعیت خود در آن سهیم هستند. برای هر کدام از موارد بالا می توان با سند و فاکت ده ها نمونه مثال زد و یا کافیست با جستجوی کوتاه اینترنتی در این زمینه به فاکت های زیادی دست یافت.

هنوز جامعه از تب و تاب خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نیافتاده است و هر شهروندی که در آن جامعه زندگی می کند و یا هر ناظر بی طرفی این واقعیت را به خوبی می داند که جامعه ایران هنوز به شدت ملتهب است و اکنون دیگر توده ها خشم و نفرت خود را از حاکمیت را پنهان نمی کنند و علنی و آشکارا به هر بهانه ای اعتراضشان را اعلام میکنند.

در چنین اوضاع و احوالی حضور برجسته دو حزب دمکرات و پ ک ک در صف محرم و سینه زنی برای عاشورا از چشم مردم کردستان مخفی نماند. البته این کله معلق زدنها مانعی برای ادعای سکولار و غیر مذهبی بودن این نیروها و پز مبارزه برای جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست مذهب و قوانین ارتجاعی و ضد زن آن از زندگی مردم از طرف این جریانات نمیشود!

پیام آشتی احزابی چون پ ک ک و حزب دمکرات و دیگر احزاب قوم پرست به رژیم جمهوری اسلامی به بهانه محرم و عاشورا در حقیقت اعلام جنگ با مردم کردستان است، توده های ستمدیده همانطور که بیش از چهار دهه است به جمهوری اسلامی نه گفته اند و با این رژیم مبارزه کرده اند در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نیز ناسیونالیسم، قوم پرستی و مذهب را به حاشیه راندند. در جامعه ای که حجاب به عنوان نماد بردگی زن از سوی اکثریت جامعه از سر برداشته شده و مناسک عاشورا لگدمال شده و به سفره گرفته می شود، نه فقط جمهوری اسلامی بلکه کل دستگاه دین و مذهب و جریانات ارتجاعی جارو خواهد شد.

پ ک ک وصله ای نچسب به سوخت و ساز مبارزه مردم در کردستان

پ پ ک ک به عنوان متحد و نیروی تحت نفوذ جمهوری اسلامی مشخصاً در رضائیه و سنندج دفتر و پایگاه داشت. وقتی ترکیه اوجالان را ربود، جمهوری اسلامی به منظور داشتن یک اهرم فشار در موازنه قدرت با ترکیه، با هلیکوپترهای سپاه پاسداران افراد پ.ک.ک و مستقر در ایران را به قندیل انتقال داد. پژاک پس از این دوران است که چون شاخه ایرانی پ.ک.ک فعالیت دارد. هم اکنون پژاک در برخی مناطق کردستان ایران نه فقط نیروی نظامی بلکه زیر نام ان جی او مقر و دفتر علنی دارند. پ ک ک برای اثبات خوش خدمتی خود به جمهوری اسلامی هر ساله در قندیل، مراسم تاسوعا عاشورا و اربعین راه میاندازد. پژاک به عنوان شاخه ایرانی پ ک ک در کردستان ایران هیچوقت جنگ و جدال جدی ای با جمهوری اسلامی نداشته است و زیر سایه سیاست حزب مادر (پ ک ک) اپوزیسیونی بی زیان و سربزیر و نیمه خودی با جمهوری اسلامی بوده است. پژاک در کل تاریخ خود به کرات و در مقاطع مختلف در نقش مشاور جمهوری اسلامی و این و آن جناح ظاهر شده است که اینجا جای پرداختن به آن نیست.

اکنون که جمهوری اسلامی فشار هایش را بر حکومت کردی اقلیم کردستان عراق برای جمع کردن اردوگاه های احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی افزایش داده است و قصد دارد با خلع سلاح این احزاب اعتماد به نفسی را به نیروهایش برگرداند و مردم کردستان را مرعوب کند.سوال این است که آیا تنگ کردن میدان به اپوزیسیون کرد مستقر در کردستان عراق میتواند میدانی برای پژاک باز کند؟ پ ک ک روی موقعیت خراب احزاب کردی سرمایه گذاری میکند و میخواهد جای آنها را بگیرد.

سیامند معینی به عنوان سخنگوی پژاک در آخرین گفتگوی تلویزیونی خود با آرین تی وی می گوید: ما هیچوقت نخواسته و نمی خواهیم که با جمهوری اسلامی وارد جنگ رودررو شویم، ما از لحاظ فکری و ایدئولوژی با جمهوری اسلامی در جدال هستیم، اما از لحاظ نظامی نمی خواهیم در این جنگ بیفتمیم (اصل مطلب کردی است و مسئولیت ترجمه سخنان به فارسی بر عهده من است)

روژهلات نوزادی که مرده به دنیا آمد

اگر چه کلمه روژ هلات و طرح کردستان بزرگ ظاهراً از سوی پ ک ک برای فریب

تشریح‌ینا‌ه

و جذب جوانان کرد در ایران و عراق و سوریه و فرستادنشان به جنگ با ترکیه مطرح شد، اما در حقیقت تاریخ تولد کلمه روژ هلات به طرح و نقشه آمریکا برای خاورمیانه بزرگ بر می گردد، هر چند صحبت در این باره ممکن است خواننده را کمی خسته کند، اما اگر سریع بخواهیم به آن نگاهی بیندازیم جریان از این قرار است که طی دوره ای دولت آمریکا با هدف تغییر ساختار منطقه و کنترل آسانتر خاورمیانه، پلانی را اتخاذ کرد که از خاورمیانه تا شمال آفریقا را در بر می گرفت. در این طرح قرار بود که با رواج ناسیونالیسم دولتهای کوچکتری ایجاد شوند، برای مثال بخش بلوچستان ایران با بلوچستان پاکستان، آذربایجان ایران با کشور آذربایجان ادغام شود و همچنین کردستان ایران با کردستان عراق، ترکیه و سوریه یکی شوند و کشور واحدی را تشکیل دهند. با این پلان و به این ترتیب کردستان ایران به عنوان روژ هلات کشور کردستان فرضی، تولد یافت و به تدریج در ادبیات احزاب ناسیونالیست جا باز کرد. اما این نقشه آمریکا بسیار سریع با مشکلاتی روبرو شد و شکست خورد. در کردستان ایران کسی از آن استقبال نکرد و آمریکا در منجلاب جنگ افغانستان و عراق و اشغال این کشورها گیر کرده بود که جنگ سوریه رقم خورد. شکست مفتضحانه آمریکا و غرب، خروج مفتضحانه تر از عراق و افغانستان، منجر به عروج روسیه در منطقه و شکست نقشه های آمریکا شد. به این ترتیب نوزاد تازه متولد شده روژ هلات مرده به دنیا آمد.

همچنین طرح راسان از سوی حزب دمکرات کردستان ایران و یا تحرکات نظامی باند‌های زحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده و رضا کعبی به عنوان بخشی از جنگ نیابتی عربستان با جمهوری اسلامی عملا با شکست روبرو شد، تمامی واحدهای اعزامی حزب دمکرات و زحمتکشان ها به داخل خاک ایران بسیار سریع شناسایی، کشته و یا دستگیر شدند و همچنین طیفی از شخصیت‌های ناسیونالیست کرد در داخل ایران، طی بیانیه ای که به امضای چند صد نفر رسید، هر نوع جنگ نیابتی را محکوم کردند. اما اسم روژ هلات همچنان در ادبیات ناسیونالیستها بر جای ماند تا از آن برای برانگیختن احساسات قومی استفاده کنند. جنبش ژینا فرصتی بود که هر نوع گرایش قوم پرستی را کنار زند و نشان دهد که تاریخ مبارزات و درد و رنج های مردم این منطقه به مبارزات و درد و رنج های توده های سراسر ایران گره خورده است . هماهنگی شعار و خواست و مطالبات مردم کردستان و دیگر نقاط ایران و همبستگی سراسری و اتحاد با مردم کردستان نشان داد که اعتراض و جدال مردم در کردستان بخش جدایی ناپذیری از جنبش انقلابی سرتاسری است و روژ هلات و کوردایه تی در فرهنگ مبارزاتی مردم این منطقه عملا به فراموشی سپرده شد.

حزب دمکرات به دنبال راه نجات

خیزش شهریور ۱۴۰۱ درپچه‌امیدی برای حزب دمکرات که طی سالیهای اخیر مداوما با ناکامی روبرو میشد، بود. امید به تغییر توازن قوا میان مردم و حاکمیت و شانس این حزب در تبدیل شدن به نیروی اصلی طرف حساب حاکمیت، امید به اینکه این خیزش امکانی برای احیا موقعیت و اعتبار از دست داده این حزب بوجود بیاورد و بالاخره امید به اینکه بر متن عقب نشینی جمهوری اسلامی و پیشروی مردم، بتوانند به عنوان صاحبان کردستان به نان و نوایی برسند. امیدهایی که زیر فشار رادیکالیسم خیزش مردم یکی بعد از دیگری کور شد و بر باد رفت و معضلات قدیمی را دوباره روی میز حزب دمکرات آورد تا یکبار دیگر چراغ سبز نشان دادن به جمهوری اسلامی را روی میز شان آورد. حزب دمکرات کردستان ایران نیز امسال به بهانه وجود کردهای شیعه مذهب و اینکه نباید در حق آنها کوتاهی کرد، به

مناسبت عاشورا پیام همدردی می فرستد و در واقع همین هدف را تعقیب می کند.

بی دلیل نیست که در چنین اوضاع و احوالی سخنگوی این حزب یعنی آقای خالد عزیزی در سالروز فرمان جهاد خمینی و حمله رژیم به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ اعلام می کند که (با شروع جنگ ایران و عراق، دکتر قاسملو پیامی را به تهران فرستاد، مبنی بر اینکه اگر جمهوری اسلامی به حداقل خواسته های ما توجه داشته باشد ما آماده ایم نیروی نظامی خودمان به جبهه های جنگ علیه عراق گسیل نماییم) خط تاکید از من است.

آقای عزیزی کاملا درست می گوید، هنوز طنین ؛لیبک قاسملو به پیام خمینی در میتینگ هزاران نفره در شهر مهاباد سوت می زند، لیبکی که با تئتری درشت در روزنامه اطلاعات در آبان ۱۳۵۸ چاپ شد. قاسملو در مصاحبه دیگری با روزنامه کیهان در شهریور ۱۳۵۸ که با تیتُر درشتی چاپ شده بود، می گوید (کم لطفی امام برای ما خیلی بهتر از لطف بیگانگان است) خط تاکید از من است. تمامی این پیامها درست در زمانپست که نیروهای سپاه و ارتش مشغول کشتار مردم کردستان هستند.

یعنی درست در زمانی که مردم شهر سنج و دیگر شهرهای کردستان توسط سربازان خمینی قتل و عام می شدند، آقای قاسملو به امام لیبک می فرستد و هنوز یک سال از قتل و عام مردم سنج و قارنا و قلاتان و دیگر شهرهای کردستان نگذشته است. درست زمانی که مردم کردستان و خصوصا کمونیست ها درگیر یک جنگ نابرابر با رژیم تا دندان مسلح و ارتش به جا مانده از حکومت پهلوی هستند، در چنین زمانی آقای قاسملو با شروع جنگ ایران و عراق اعلام می کند که اگر جمهوری اسلامی به حداقل خواسته های آنها (توجه کنید که خواسته های آنها،نه خواسته های مردم کردستان) توجه کند (نه اینکه قبول کند) حاضر است در رکاب نیروهای جمهوری اسلامی در جنگ علیه عراق شرکت کند. یک سال بعدتر نیز و به دنبال اینکه از سوی جمهوری اسلامی مورد کم لطفی قرار گرفت، در شورای ملی مقاومت شرکت می کند و از کمک های مالی و تسلیحاتی رژیم بعث بهره مند می شود و بعدها افق خود را به حضور آمریکا در منطقه و جنگ نیابتی عربستان سعودی گره می زند.

در نهایت باید گفت که یکی دیگر از دستاوردهای برجسته خیزش انقلابی اخیر حاشیه ای کردن هر نوع تفکر و جریان ناسیونالیستی چه از نوع قوم پرست و چه از نوع پان ایرانیست و دیگر فرقه های باند سپاه مذهبی بود.

امروز خواست و مطالبات مردم کردستان و کل جامعه ایران حول پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی، حول پرچم رفاه همگانی و عدالت خواهی و حول آزادی و برابری زن پولاریزه شده است. امروز پرچم آلترناتیو حاکمیت شورایی به اهتزاز درآمده است و طبقه کارگر به عنوان ستون اصلی مبارزه وارد سیاست شده است، انقلاب عظیمی که شروع شده است نه تنها از سوی جمهوری اسلامی که توسط هیچ نیرویی قابل توقف و سرکوب نیست که هیچ، مصادره شدنی هم نیست. جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران میرود که انقلاب سوم ایران را رقم بزند و بساط ارتجاع، بی عدالتی و نابرابری را برای همیشه در هم بیچد تا بر ویرانه های این حاکمیت مذهبی و استبدادی، یک جامعه آزاد و برابر و یک دنیای بهتر را بنیاد نهند.

۲۸آگوست ۲۰۲۳

<div><div></div><div><div></div></div></div>
<p>تعرض حاکمیت به کل جامعه و جنبشی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی با عرض اندام توده‌ای زنان و جوانان علیه آپارتاید جنسی جرعه خورد، قرار است از کانال سرکوب زنان، پادگانی کردن دانشگاه‌ها و خفه کردن کیفرخواست صدها خانواده قربانیان خیزش انقلابی سال گذشته و مطالبات رادیکال این جنبش پیش برود. این تاکتیک نظام را باید در نطفه خفه کرد!</p> <p>حاکمیت از ترس، اسم "گشت ارشاد" را برداشته و اعلام می‌کند: "به هیچ عنوان ون‌های گشت ارشاد به خیابان‌ها برنمی‌گردند و هیچ خودرویی با بغل‌نویسی گشت ارشاد در خیابان‌ها دیده نخواهد شد"، و از طرف دیگر جار می‌زنند که برای سرکوب زنان "گشت‌های سواره و پیاده پلیس در کنار تمام مأموریت‌های قبلی اگر پوشش‌های نامتعارف ببینند، تذکر لسانی می‌دهند!"! با شکست اوباش بسیج دانشجویی و لباس شخصی، نقشه گسیل اوباش حشدالنشعبی را به سمت دانشگاه‌ها و با هدف سرکوب دانشجویان آزادیخواه می‌ریزد. کرور کرور از اعضای خانواده کشته‌شدگان خیزش یکسال گذشته را دستگیر می‌کنند. این تلاش جیونانه اما از طرف زنان برابری‌طلب، دانشجویان آزادیخواه و مردم تشنه رفاه و خوشبختی، با مقاومتی جانانه روبرو خواهد شد.</p>
<p>موج تعرض جدید حاکمیت در سالگرد خیزش شهریور ۱۴۰۱ جز برای جبران مافات و ترمیم بنیادهای سیاسی – ایدئولوژیک حاکمیت اسلامی نیست که با حضور قدرتمند مردم طی یکسال گذشته در سنگر مبارزه و مقاومت علیه این نظام تبعیض و جهل، بدست آمده است. حق با سران حاکمیت است که نفس حضور زنان و اعلام رفاه و برابری در هر محله و کارخانه و شهری، تیشه به ریشه بنیادهای جمهوری اسلامی زده است. امروز این نظام ناتوان‌تر از آنست که حجاب بر سر زنان کشد، شکننده‌تر از آنست که دانشگاه‌ها را پادگان کند، که کارگران را سرکوب کند و خانواده‌های صدها نفر از کشته‌شدگان خیزش توده‌ای سال گذشته را مر عوب کند. این‌ها درمانده‌تر از آن‌اند که تاب رویارویی با صف متحد ما کارگران، زنان و دانشجویان آزادیخواه را داشته باشند.</p>
<p>مردم آزادیخواه ایران!</p>
<p>صفوف خود را هرچه سریع‌تر متحد کنیم. پشت سنگرهای فتح شده خود متشکل شویم. اجازه ندهیم که هیچ احدی از صفوف ما را گروگان بگیرند. قلم پای هر مزدور و اوباش حکومتی که قصد حمله به صفوف ما را دارد، بشکنیم. نباید گذاشت که هیچ زن آزاده، هیچ دانشجوی برابری‌طلب و کارگر حق‌طلبی را براحتی سرکوب و دستگیر کنند. مقابله با یورش گستاخانه حاکمیت به دستاوردهای خیزش انقلابی ما، شرط پیشروی جنبش ما برای غلبه نهایی بر جمهوری اسلامی است. سنگربندی در برابر یورش گستاخانه نیروهای سرکوبگر نظام به حقوق انسانی مردم، امر طبقه کارگر، سوسیالیست‌ها و همه جنبش‌های مترقی است.</p>
<p>محلات کار و زندگی را به سنگر و میدان مبارزه، آموزش و تعرض متقابل به صفوف حاکمیت و در هم شکستن دستگاه سرکوب آن تبدیل کنیم. از دستاوردهای خیزش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی که جرعه آن در شهریور ۱۴۰۱ زده شد، مانند مردمک چشمان‌مان حفاظت کنیم. ما می‌توانیم متحدانه و سازمان‌یافته از پس این ماشین سرکوب حاکمیت برآییم و نان این نظام را برای همیشه آجر کنیم.</p>
<p>حزب حکمتیست (خط رسمی)</p> <p>۱۷ اوت ۲۰۲۳</p>

۳

به جمهوری اسلامی نباید اجازه داد ...

آنطور که اعلام شده است، حکومت اقلیم کردستان نیز آمادگی خود را در عملی کردن این برنامه و همچنین اعضا این احزاب را در چند کمپ مختلف اسکان دهد. همچنین اعلام شده اگر این احزاب مستقر در خاک کردستان عراق تا پایان ماه آگوست خلع سلاح نشوند، به حمله زمینی متوسل خواهد شد. این نقشه جمهوری اسلامی ایران در شرایطی ست که در دوره های گذشته بارها دست به ترور مخالفان اعضا احزاب اپوزیسیون سیاسی رژیم در کردستان عراق زده ، و اخیرا نیز دو نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران در قلادزه و یک نفر دیگر را در اربیل ترور کرد. این در حالی است که در سالهای گذشته، دهها نفر از اعضا اپوزیسیون جمهوری اسلامی در اقلیم کردستان را ترور کرده، یا با کاتیوشا و پهپاد مقرهای این احزاب را موشک باران کرده، و به بهانه های نارو روستاهای مرزی را بمباران و تعدادی قربانی گرفت. اینها تنها بخشی از کارنامه سیاه این رژیم منحوس است.

حکومت اقلیم کردستان و احزاب حاکم و حتی جریانات بیرون از حاکمیت، غیر از سکوت علیه این اقدامات جمهوری اسلامی، عملا تبدیل به مزدوران دولتهای مرتجع منطقه و ایران شده اند و به اشکال مختلف همکار این دولتها در پیشبرد نقشه و سیاستهای این رژیم علیه احزاب اپوزیسیون خود بوده اند. این در حالیت که این اقدامات جمهوری اسلامی باعث بروز ناامنی و بر هم زدن زندگی مردم بخصوص در مناطق مرزی گردیده است. واضح است که جمهوری اسلامی ایران، حضور نیروهای اپوزیسیون در خاک اقلیم را ، بهانه ای کرده برای دخالت گری سیاسی و نظامی، برای حفظ دامنه نفوذ خود علیه آمریکا و دولتهای منطقه، آنهم به قیمت بر هم زدن امنیت و زندگی مردم کردستان. اما نقشه این دوره که تحت نام خلع سلاح احزاب اپوزیسیون و با همکاری حکومت عراق و حکومت اقلیم کردستان پیش برده میشود، در ادامه سیاست سرکوب و لشکر کشی نظامی به شهرهای کردستان ایران و سرکوب مردم معترض و جنبش انقلابی میباشد که از یک سال گذشته جمهوری اسلامی را به مرز سرنگونی و سقوط کشانده است.

به بیان دیگر، پروژه خلع سلاح این احزاب، حلقه دیگری از سیاست میلیتاریزه کردن شهرهای کردستان ایران و مستقر کردن نیروی های نظامی، بازداشت و زندانی کردن و اعدام هزاران نفر میباشد. قطعاً این توطئه جمهوری اسلامی، جامعه کردستان را وارد دوره ای دیگر از بسط ترور، جنگ، ناامنی و آواره گی کرده و مردم کردستان و هزاران پناهنده ایرانی ساکن در اقلیم کردستان را با یک فاجعه بزرگ انسانی روبرو خواهد ساخت. بخصوص اگر این توطئه به مرحله اجرایی و به سرانجام برسد، پایان دادن به دخالت گری جمهوری اسلامی در عراق و کردستان کم‌رنگ تر و به یک دوره نامعلوم خواهد سپرده شد و به همان نسبت آینده منطقه را نیز به سود مرتجعین جریانات اسلامی سوق خواهد داد.

حزب کمونیست کارگری کردستان در حالی هرگونه زد و بند و همکاری حکومت عراق و اقلیم کردستان با جمهوری اسلامی ایران علیه اپوزیسیون احزاب ایرانی محکوم میکند، همزمان نیز مسئولان بغداد و اربیل را مسئول حفظ جان و امنیت اعضا و هواداران احزاب اپوزیسیون ایرانی ساکن در اقلیم کردستان میداند. بی شک پایان دادن به دخالت و دست درازی سیاسی، امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در کردستان و منطقه و همچنین خنثی کردن توطئه های این رژیم، با سرنگونی و حذف نقش مخرب آن در سطح منطقه میسر خواهد شد. بر این اساس، وظیفه جنبش آزادی خواهی و طبقه زحمتکش جامعه است که در کنار جنبش انقلابی زنان و جوانان و مردم ناراضی ایران ایستاده و با حمایت و پشتیبانی خود هم سرنوشتی مبارزاتی را در ابعاد هر چه وسیع تری به پیش ببرند. بی گمان این امر، سنگر مبارزات طبقاتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را قدرتمند تر و توده ای تر خواهد کرد. حزب کمونیست کارگری کردستان، مردم ناراضی شهرهای اقلیم را فرا می خواند که علیه نقشه و توطئه های جمهوری اسلامی ایران یک صدا شده و مسئولان اقلیم را وادار کنند تا از این بیشتر اجازه ندهند کردستان عراق، میدانی برای عملی کردن سیاستهای جمهوری اسلامی شود. همزمان از شهروندان اقلیم درخواست میکند، در صورت هرگونه اتفاقی به یاری پناهنده گان ایرانی بشتابند و از هیچ کمک و پشتیبانی کردنی دریغ نکنند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۲۸/۰۷/۲۰۲۳

ترجمه کردی به فارسی: وریا نقشبندی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری

شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در

امکانات مادی در دسترس به ابزاری های ارتقا و شکفتن

استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست،

برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و

اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی

و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق

آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در

هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوایی بر وسایل تولید و

مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید

و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای

سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود

تشریح بنا‌ها

پیرامون سریال جدید «سوران»...

بختیا ر پیر خضر ی

.

از دهه شصت و بویژه از اعتراضات دیماه نود و شش به بعد، باز کارهای زیادی مثل "چ مثل چمران"، سریال "روزهای ابدی" و در همین رابطه ها تولید شده که هدف و نقطه مشترک همه آنها " تلاش برای تخریب و بدنام کردن کمونیسم در کردستان با حمله به کومله کمونیست آن دوران است". در سریال روزهای ابدی و فیلم چمران، به حزب دمکرات هم پرداخته اند اما این نوشته مربوط به سوران است که مشخصا به کومله پرداخته و فقط در چند سکانس از قسمت شانزده، درگیری بین دو فرمانده کومله و دمکرات را تصویر کشیدند. سوره یکی از نهادهای حکومتی است که از دهه شصت به بعد اقدام به شیوه ای کاملا هیستریک و با جعل واقعیت ها و فرافکنی برعلیه احزاب فعال در کردستان و مخصوصا کمونیست ها کرده است. بی شک متولدین دهه پنجاه، شصت و هفتاد به خوبی به یاد دارند که در آن دوره سیل کتابهایی با نام "سوره" به مدارس ابتدایی و دوره راهنمایی سرازیر شد که در آن داستانهایی تخیلی و کاملا دروغ را در مورد کومه له کمونیست آن دوره نوشته شده بود تا از طریق آن اقدام به مغز شویی کودکان و نوجوانان کنند. فیلم سوران و غریب و بسیاری از دیگر فیلمهای ساخت رژیم در ادامه همان سیاست ساخته وانتشار یافته است.

پُر واضح است نویسندگان سازمان "سوره و اوج " که بخش "حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی سپاه" هستند، برای تولیدات شان نیازی به فکت تاریخی و مدرک ندارند و ماست سفید را سیاه به تصویر میکشند و انتظار دارند مخاطب هم باور کند. اما چه شده است که در این دوره و در سالروز خیزش انقلابی "ژینا" حاکمیت جمهوری اسلامی جدا از ملیتاریزه کردن کردستان و ایجاد فضای امنیتی در شهرهای ایران و خصوصا کردستان به جنگ تبلیغی روی آورده است.

پاسخ روشن است

همه ما می دانیم که کردستان از همان ابتدا به جمهوری اسلامی "نه" گفت و به دنبال فتوای جهاد خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸ نیروهای رژیم جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده با کمک ارتش به جا مانده از رژیم پهلوی به کردستان حمله کرد و دست به قتل و عام مردم این منطقه زد، مردم کردستان و در صدر آنها ما کمونیست ها با دست خالی در برابر ارتش تا دندان مسلح رژیم مقاومت کردیم و از آن دوره به بعد کردستان به عنوان آخرین سنگر انقلاب در بر ابر حاکمیت اسلامی ایستادگی کرد و عنوان کردستان سنگر انقلاب را برای همیشه ازآن خود کرد. رژیم جمهوری اسلامی اگر چه توانست کردستان را از لحاظ نظامی به کنترل خود در آورد اما هیچ وقت نتوانست کردستان را اشغال کند و طی چهل سال گذشته خشم و نفرت توده های ستمدیده کردستان علیه حاکمیت جمهوری اسلامی در حال انفجار بوده. مردمی که بیش از چهار دهه است به جمهوری اسلامی "نه" گفته اند و با این رژیم مبارزه کرده اند. طی چهل سال گذشته کمونیسم ریشه دار در کردستان و رادیکالیسم و مقاومت در برابر ارتجاع مذهبی و قومی یکی از خصوصیات برجسته این منطقه بوده است و حاکمیت جمهوری اسلامی علا رغم آنهمه دستگاهای عریض و طویل سیاسی، تبلیغی و فرهنگی نتوانسته است ذره ای از آن رادیکالیسم و فرهنگ پیشرو و آزادیخواهی وبرابری طلبی جامعه کردستان کم کند. مردم کردستان در خیزش سراسری سال گذشته همراه با دیگر جامعه به پاخاسته در سراسر ایران ثابت کرد که هنوز سنگر مقاومت و مبارزه بر علیه حاکمیت، علیه مذهب و قوانین زن ستیز ، است. کردستان به عنوان سمبل ایستادگی و سمبل همبستگی و اتحاد سراسری یکبار دیگر نشان داد که با ویژگی های خاصی که دارد و با کمونیسم ریشه دار در آن جامعه یکی از ستون های اصلی به زیر کشاندن حاکمیت جمهوری اسلامیست. همبستگی جامعه کردستان با جنبش انقلابی سراسری شکست مفتضحانه ای به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کرد، شکستی که جمهوری اسلامی را به لبه پرتگاه کشاند و تلاش رژیم برای ایجاد تفرقه و انشقاق و یا به بهانه های وجود احزاب مسلح اقدام به ملیتاریزه کردن فضای مبارزه مردم و توجیه سرکوب، ناکام ماند. اکنون که توازن قوا به شدت به نفع مردم محروم و صف آزادیخواهی در جامعه عوض شده است و کردستان به عنوان سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی شناخته شده است، تهیه چنین فیلمهای نشان از دستپاچگی جمهوری اسلامی و حملات هیسرتیک به جنبش انقلابی موجود دارد که کردستان یکی از سنگر ها و ستونهای این جنبش انقلابی است. بی شک همانگونه که طی چهل سال گذشته سیاست انقلاب فرهنگی، حمله به دانشگاه ها، ملیتاریزه کردن، اسلامیزه کردن، سرکوب، اختناق و اعدام در جامعه ایران از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی شکست خورد، اینبار نیز تهیه چنین فیلمهایی نه تنها به نجات رژیم کمکی نخواهد کرد، بلکه باعث رسوای بیشتر حاکمیت خواهد شد.

دلیل اینکه این سریال ها مشخصا به کومله قدیم میپردازد هم روشن است. در دوران انقلاب بعد از پیوستن جمعها و شخصیت های انقلابی و محبوب و باتورپته به کومله، این سازمان به نیروی اجتماعی و بانفوذ چپ در جامعه کردستان تبدیل شده بود که از اکثریت جامعه یعنی از طبقه کارگر و محروم دفاع میکرد. هم در برابر بورژوازی مرکز که نماینده اش ج اسلامی بود و به کردستان حمله کرده بود، و هم در مقابل حملات و قلدری بورژوازی محلی و احزابش ("دمکرات و مکتب قرآن/ سپاه زرگاری")، قد علم کرده بود و از آزادیخواهی و برابری طلبی و حرمت و کرامت جامعه دفاع میکرد. هم بهمین دلیل و مهمتر بدلیل شرایط و فضای انقلابی، پیروزی انقلاب کوبا و عروج جنبش و جریانات ضد امپریالیستی و رهایی بخش در مناطق دیگر دنیا از جمله خاورمیانه، باعث شد کومله با آن شخصیت های انقلابی و خوشنام خیلی سریع رشد کند، اجتماعی و محبوب شود و از بطن جامعه نیرو بگیرد.

طبیعی است که ج اسلامی همچین نیروی پیشرو و اجتماعی را تحمل نمیکرد و با حمله نظامی و کشتار بیرحمانه تلاش کرد به بهانه کومله و دمکرات جامعه را سرکوب کند. در این دوره حساس هم سعی میکند آن خط و مشی سوسیالیستی و تاریخ پر افتخار شوراهای محلات سنندج، کوچ تاریخی مریوان و سایر مبارزات شهرهای دیگر کردستان را تخریب کند و تصویر جانی و قاتل و زامبی و متجاوز از کومله کمونیست بدهد، بلکه به این وسیله نسل جوان امروزی از آن تاریخ دور شوند و در تحولات امروز جامعه از آن تجارب استفاده نکنند. اشاره ای به تعدادی از سکانس های سریال سوران، تصویر جعلی که از کومله داده اند را بیشتر نشان میدهد. کومله هیچ وقت بمب گذاری و انتحاری نکرده اما در این سریال مثل فیلم های دیگر، کومله ی را ساخته اند که در سردشت چندین بار بین مردم در بازار و محلات و قبرستان و حتی عروسی بمب گذاری میکند و مردم شهر را میگشند، رعب و وحشت ایجاد میکنند که مردم از آنها بترسند و حساب ببرند. اما پُر واضح است که این یک شارلاتانیزم و دروغ محض است. کومه له کمونیست یکی از معدود سازمانهایی که از همان ابتدا مخالفت خود را با تروریزم و اعدام اعلام کرد. نکته دیگر اینکه بی شک کسانی که در آن دوره پیشمرگ کومه له بودند و حتی اکثریت جامعه کردستان به خوبی به یاد دارند که یکی از دروس اصلی در دوره آموزش سیاسی و نظامی در آموزشگاه پیشمرگایه تی کومه له، شیوه برخورد به اسرا جنگی و خصوصا اسرای زخمی بود که باید به شیوه ای کاملا انسانی و بدور از هر توهین و بی حرمتی با آنها برخورد شود. در آیین نامه انضباطی کومه له کمونیست آن دوره آمده است اگر همزمان همسنگرت زخمی بود و اسرای دشمن زخمی بود، ابتدا باید اسیر را درمان کرد بعد به سراغ همسنگر خود رفت و او را درمان کرد.

در سکانسی دیگر فرماندهان نظامی کومله در سردشت را افرادی بی رحم و متجاوزگر به زنان نشان میدهند که این هم کاملا وارونه است و اتفاقا در این زمینه کومله به حدی رعایت میکرد که اکثریت مردم مثل فرزندان خودشان به آنها اعتماد داشتند و حتی در منازل مذهبیون غیر افراطی هم به روی آنها باز بود. کومه له به عنوان یکی از احزاب پیشرو وکمونیست بر خلاف دیگر احزاب ناسیونالیست کردی یکی ازمدافعان حقوق، کرامت و حرمت زن در جامعه بود و از همان ابتدا بر علیه تمامی سنتها و فرهنگ مردسالاری و بردگی زن و در کل ارتجاع قومی و مذهب ایستاد و خواستار آزادی وبرابری کامل مرد و زن بود و در تمام مناطق آزاد زیر نفوذ کومه له ما شاهد ترویج این فرهنگ پیشرو بودیم که آثار آن هم اکنون نیز بر تمامی این مناطق هویداست.

موضوع عجیب دیگر، در سکانسی بحثی بین یکنفر و شخص "سوران" که پاسدار کورد است و در نقش راوی کتاب (سعید سردشتی) بازی میکند، میگویند "از زمانیکه برادر زئم عضو کومله شده خانواده اش از نگاه ها و طعنه و تشر مردم شهر از خانه بیرون نمیان و خجالت میکشند به مهمانی، عروسی و عزاداری و بروند!!!!!!". این عین فرافکنی است و اتفاقا موضوع کاملا برعکس بوده و هست. حتی خانواده های ناشناس از وقتی که فرز ندشان (دختر و پسر) پیشمرگ کومله میشد، مردم احترام خاصی برای اکثر آن خانواده ها قائل بودند و از اعتبار ویژه ای برخوردار و سرشناس میشدند. دوستی و روابط افراد با "خانواده های پیشمرگ" هم به آن افراد اعتبار میداد، چه برسد به خود خانواده ها. مردم کردستان و خصوصا نسل های آن دوره به خوبی به یاد دارند که در آن دوره خوشنام ترین، محبوب ترین، با اتورپته ترین شخصیتهای جامعه، با توجه به فرهنگ کمونیستی وپیشرو موجود در کومه له جذب آن سازمان می شدند و همین امر بر نفوذ کومه له و اجتماعی تر شدن آن تأثیر بسزایی داشت.

در مقابل اما اگر فردی از خانواده ای عضو سپاه یا اطلاعات و .. میشد، آن فرد و خانواده اش بین اکثر مردم کردستان ترد میشدند و حتی بچه ها ازشان دوری میکردند و خودشان هم خجالت می کشیدند در بین مردم حضور یابند. این نکته و حرف نه از روی دشمنی و نه انتقام و جواب من به این سریال است، بلکه واقعیت غیر قابل انکار جامعه کردستان است و بر خود ج اسلامی هم پوشیده نیست. حتی بعد از انقلاب فرهنگی هم بخش زیادی از معلمان که بعد از اخراجهای وسیع، زندان و اعدامها و فیلتر گزینش رده شده بودند، در مدارس با دانش آموزانی که از خانواده های پیشمرگ بودند رفتار متفاوت و محترمانه ای داشتند. در کردستان اکثر مردم میدانستند کومله اهل تهدید و ارباب جامعه نیست و مردم نه فقط از کومله نمی ترسیدند بلکه با شنیدن خبر آمدن شان به اطراف شهر احساس غرور و امنیت میکردند. کادرهای کومله بویژه پیشمرگان برجسته و خوشنام تر، الگوی نوجوانان و جوانان شهر میشدند. در نتیجه اعتبار و افتخار به کومله بخاطر آن خط سیاسی برابری طلبی و آرمان و رفتار انسانی شان بود.

کمونیست ها با آگاهی و فرهنگ پنج دهه پیش آنهم در جامعه خفقان زده، رشد نیافته و محروم نگه داشته شده کردستان توانسته بودند دور از چشم شکنجه گران ساواک و بدتر پاسدار، کتاب های مارکسیستی بخوانند، مخفیانه جمع شوند و با هم بحث و جدل کنند، بخشا دانشگاه بروند، دکتر، پرستار، مهندس، معلم شوند، هسته و جمع های مختلف چند نفره در محلات و دانشگاه و کارگاه و مدرسه و ... تشکیل دهند، بدتر هم کلاسهای آموزش نظامی را در شهر و روستا تشکیل دهند و از کارگر، کشاورز و جوانان ورزشکار و مردم دار نیرو بگیرند.

آن طیف از کمونیستها با "آگاهی و فرهنگ آن دوران جامعه" بعنوان روشنفکران جامعه شناخته شده بودند و به حق نماد و سمبل انسانیت، برابری طلبی،

ع

مادی گرا نبودن و از جان گذشتگی بخاطر منافع مردم بودند و بخشا هستند. اگر چه اعتبار و محبوبیت کومله کمونیست آن دوران قابل انکار نیست و به نسبت اکثریت جامعه دارای فرهنگ پیشرو تری بودند اما اینکه اقلیتی از اعضای کومله ایراداتی داشتند هم قابل انکار نیست. استثناهایی هم پیش آمده که یه پیشمرگ سرخود با لحن تندى با فلان مُرد در فلان روستا برخورد داشته که برای یک سازمان عظیم و اجتماعی آنهم در چهل سال پیش این استثناها بعید نبود رخ بدهد. اگر با آگاهی، رشد و فرهنگ امروز به نقد چهل سال پیش آن اقلیت یا هر جریان و شخصیت دیگری رفت، طبیعتا نادرست است و اصولی و منطقی نخواهد بود. برای شناخت ضعف ها، اشتباهات آن دوران و رشد و تغییر، نقد لازم و کارساز است اما برای نقد آن استثناها یا حتی نقد استراتژی باید آگاهی و فرهنگ چهل و اندی سال پیش را در نظر گرفت. این فقط دشمن است که از حدود دوازده سال حضور فعال و صمیمانه کمونیست ها بین مردم کردستان، از همان چند استثنا انگشت شمار که هرگز سیاست کومله نبوده بلکه سرخود بوده و آن افراد بخشا توبیخ و خلع سلاح شدند، سواستفاده میکند و آن را صدها برابر بزرگتر جلوه دهد و برای تخریب کمونیسم در این دوره حساس مسائل غیر اخلاقی را به کومله نسبت دهد که یک موردش هم رخ نداده و واقعیت ندارد. این نسبت دادن ها و دروغ های شاخدار، تنها ترس و نگرانی بورژوازی ایران چه پوزیسیون و چه اپوزیسیون خارج کشورش از آزادیخواهی مردم و " آلترناتیو شوراها" را نشان میدهد که در کردستان تجربه شده اما آن زمان با حمله شدید به شهر ها سرکوبش کردند. هدفش هم دور کردن نسل جوان از همین تجربه و آلترناتیو شوراها برای حال حاضر و آینده نه چندان دور است. تجاربی که بارقه هایش را در اعتراضات کارگری، دانشجویی، زنان، بازنشستگان، معلمان و و همچنین در شعارها و تظاهرات ها میتوان دید. اگر موضوع شوراها در کردستان مطرح نبود چه لزومی داشت کلی هزینه کنند و فیلم و سریال مختص به حمله به کمونیسم بسازند. در سریال سوران جاهایی کومله کمونیست را خودمختاری طلب نشان داده و کلا به سری فرافکنی و دروغ را سر هم کرده اند که میتوان دهها سکانس دیگر را ردیف و افشا کرد. منتهی به حدی دور از واقعیت هستند که ارزش اضافه کردن به نوشته را ندارند. ضمن اینکه کمتر کسی در جامعه کردستان و حتی ایران به حرفهای نهادهای وابسته به حاکمیت اهمیت میدهد. اما با این وجود نمیتوان بی تفاوت بود. بیان واقعیات آن تاریخ و افشای جعلیات و تضادها، همچنین مقایسه آن کومله کمونیست و اجتماعی با این نیروهای ناسیونالیست مثل "زحمتکشانی ها" که به اسم چپ در کردستان فعالیت میکنند، بخصوص برای نسل جوان ضروری است. جامعه فعال و پویای کردستان خوشبختانه آگاهتر از آن است که با این شانناژ ها و حملات، از کمونیسم و آلترناتیو شوراها که هم "رفع ستم طبقاتی" و هم "رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت" در برنامه هایش هست، روی برگرداند.

مه ۲۰۲۳

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهان ی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد. منصور حکمت

نشریه‌نما‌ها

نباید مردم کرکوک قربانی ...

بی شک رقابت بین احزاب ناسیونالیسم گُرد و مخصوصاً حزب دمکرات کردستان (پارتی) با نیروهای حاکم در کرکوک، تنها مختص به بسته شدن جاده اربیل _ کرکوک و باز گرداندن بارگاه های این حزب به شهر کرکوک نیست، بلکه بهانه ایست در ارتباط با رقابت و قدرت طلبی در این شهر بر اساس قومی و طایفه‌ای و به‌منظور دست یافتن بر ثروت و سامان آن شهر است.رقابتی که هم اکنون برای کسب دوباره جایگاه از دست رفته احزاب جنبش ناسیونالیست کردی (کردایتی) و جمع کردن رای مردم این شهر در انتخابات آینده، از طریق ایجاد تفرقه قومی و ایجاد فتنه و نا آرامی در این شهر است.

بی شک چه نیروهای امنیتی عراق و حشد شعبی و چه احزاب ناسیونالیست کردی و قبل از همه آنها، احزاب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی تاریخی طولانی در میلیتاریزه کردن کرکوک و ایجاد ناآرامی، دزدی، چپاول و تلاش برای درست کردن اختلافات قومی میان عرب، گُرد و ترکمان دارند. این احزاب برای رسیدن به اهداف سیاسی و حاکم شدن بر شهر کرکوک ظرفیت آنرا دارند که دست به کشتار قومی و ایجاد تفرقه در بین مردم شهر بزنند.

این در حالی است که مردم شهر کرکوک تجربه‌ای تلخ و طولانی از چندین سال حضور حکومت و نیروهای عراقی و دیگر احزاب جنبش ناسیونالیست گُرد را دارند که به چه شکلی زندگی مردم را در بدترین وضعیت سیاسی و امنیتی، دزدی، چپاول، بیکاری و عدم خدمتگذاری و ویرانی نگه داشته اند. رقابت میان حزب و جریانات عراقی و احزاب جنبش ناسیونالیسم گُرد هیچ ربطی به حقوق و خواست ساکنین و هیچ بخشی از مردم شهر را ندارند، بلکه هدفشان رسیدن به قدرت از طریق اسلحه و میلیشاهای خود و سلطه بر اراده مردم کرکوک و با آویزان شدن با هویت قومی است. به این شکل و از این طریق مردم کرکوک از هر نوع اراده و دخالتی در سرنوشت خود محروم کنند تا به طرقی که آنها می‌خواهند بر سر سهم خواهی، حاکمیت و چپاول به توافق برسند.

مردم کرکوک از گُرد، عرب و ترکمان گرفته تا آشوری، کلدانی و غیره نباید هیچ نوع توهم و خوش باوری به احزاب بورژوازی گُرد، عرب و ترکمان داشته

پ ڀ ڪ ڪ، حامی وفادار هلال شيعه

اين بيانیه، با علم به محتوای آن، حاوی چند نکته اساسی بود. اول اینکه به بهانه مخاطب قرار دادن شيعه های علوی ترکیه، حاوی یک پیام مهم تر اما برای جمهوری اسلامی در این دوره بود. نشان دادن حمایت رسمی پ ڀ ڪ ک از جمهوری اسلامی، برای گسترش چتر حمایتی این رژیم بر سر پ ڀ ڪ ک و شاخه های دیگر آن از جمله همین ک ج ک، پڙاک و گروه های دیگر آن در سوریه، ایجاب میکرد که سیاست خود را در هلال شيعه بیايد. اکنون سالیان درازی است که قطب نمای پ ڀ ڪ و شعبات مختلف آن از جمله شعبه ایرانی آن (پڙاک) به طرف جمهوری اسلامی به عنوان یکی از بازیگران مطرح خاورمیانه است. سالیان درازی است که تبلیغ اسلام به عنوان یک دین «مدرن» سیاست پ ڀ ڪ است و در این زمینه از شخص عبدالله اوجلان تا بقیه به هر مناسبتی از مذهب و دین اسلام و حتی خود جمهوری اسلامی رسماً دفاع کرده اند. این حزب در سوریه پرو آمریکایی ست ، در عراق شریک جناح سنی دولت مرکزی و در ایران حامی و نزدیک به جمهوری اسلامی.

در ثانی، تمام معیارها و ارزشهای بشری پ ڀ ڪ ک همانی هستند که در این بیانیه به صراحت اعلام کرده اند. خطی مش و هویت این سازمان همان «خط مشی و هویت حضرت حسین و اسلام ناب محمدی» میباشد که تبدیل به نماد «مقاومت، حق طلبی» در خاورمیانه گردیده است، آنجا که در این بیانیه میگوید:

«از این لحاظ ایستادگی در برابر یزیدیان این دوران؛ که با سرکوب، دروغ و فریب جامعه؛ دین و زبان و فرهنگ آنان را انکار می‌کنند و خلق‌ها را مورد نسل‌کشی قرار می‌دهند؛ مترادف زنده نگهداشتن یاد حضرت حسین و یارانش است.».(خط تاکید از ما است)

در ادامه آمده:

«حضرت حسین یک خطمشی و هویت است که مقاومت علویت را نمایندگی می‌کند و علیه اقتدارگرایان مبارزه‌ی حق‌طلبی را دنبال می‌کند. امروزه بیش از هر زمان دیگری به این خطمشی نیازمندیم که علویان از راه روزه و عبادات خود ماه محرم و عاشورای هر سال یادش را گرامی می‌دارند.

سخنان بالا از خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و خلخالی نیست، اینها سخنان پ ڀ ڪ ک است که ریاکارانه سنگ دفاع از مردم زحمتکش کردستان را به سینه میزنند. رهبری این جریان نیک میدانند که خط مشی مورد دفاعش در ایران صدها هزار انسان را به نام دفاع از اسلام کشته است و اسم آن را نیز دفاع از خط مشی حسین و جنگ با یزیدیان نام گذاشته است. در منطقه صدها هزار انسان از افغانستان تا عراق، از سوریه تا لیبی و... بدست سربازن حسین و ارتجاع اسلامی به جرم سرپیچی از اسلام کشته شده اند. این حجم از ارتجاع و عقب مانده گی، به درست برازنده پ ڀ ڪ ک میباشد. دفاع پ ڀ ڪ ک و شاخه های دیگر آن از جمهوری اسلامی و از اسلام اصیل و از اسلام سیاسی از نوع ارتجاع شیعی آن، آنهم در دوره ای که خیزش انقلابی در ایران و در دفاع از زنان و حرمت انسانها و علیه ارتجاع مذهبی در ایران و منطقه، زمین را زیر پای جمهوری اسلامی داغ کرده است، نشان از عمق ارتجاع و ضدیت پ ڀ ڪ ک با ابتدایی ترین آرمانهای انسانی، متمدن و برابری طلبانه این جنبش است.

باشند، بلکه باید دست در دست هم و متحد، طرح و نقشه این جریانات را خنثی کنند و همچون همیشه در کنار همدیگر بایستند و خواستار خروج تمامی مفرهای نیروهای مسلح احزاب شوند. اراده سیاسی خود را با جمع شدن در دور هم و در دست گرفتن کنترل و اداره شهر و بازگرداندن آرامی و اراده مردم شهر به کار بگیرند.

همزمان مجرمین دزد، چپاولگر و مشوقین کشتار و جنگ قومی را در دادگاهی عادلانه مردمی بازخواست کنند و خواستار شناساندن سرکوبگران و قاتلین تظاهرکنندگان شوند. کرکوک شهر ساکنینش از عرب، گُرد گرفته تا ترکمن و دیگر ساختارهایش است، نه شهر تقسیم قومی و طایفه ای _تا زمانیکه کرکوک و تمامی منطقه از دست این نیروها خلاصی نیابد، آینده‌ای آرام و آزاد و بدون دزدی و چپاول در آن میسر و تضمین نخواهد شد. آنچه که امروز رخ داد تنها گوشه‌ای از تاریخی طولانی و ننگین جریانات بورژوازی عرب و گُرد، بر مبنای چپاول و دزدی و سلب اراده ساکنین این شهر و تلاشی پوچ در ایجاد تفرقه بین مردم است.

حزب کمونیست کارگری کردستان، ضمن محکوم کردن جنگ و درگیری بین نیروهای عراق و ناسیونالیسم گُرد و حزب دمکرات (پارتی) و مانور هایشان، توسل به هر نوع خشونت بر علیه تظاهرکنندگان راه، ماهیت پر از شرمساری آن نیروها می داند.

همچنین همدردی خود را با قربانیان اتفاق ۳ سپتامبر اعلام داشته و آرزوی بهبودی زخمی‌ها را داریم. ما خواستار شناسایی و سزای مصیبین و قاتلین هستیم. همزمان از مردم کرکوک می‌خواهیم اجازه ندهند که به بازیچه یک مشت دروغگو و فتنه گر قومی و سیاست قوم پرستی این نیروها تبدیل شوند و انگشت اتهام را به سوی این نیروها دراز کرده و آنها را همچون دشمنان خود بشناساند. تجمع اعتراضی توده های شهر کرکوک در صفی مستقل و با پرچم همزیستی و هویت انسانی شرط اصلی مبارزه ای مشترک مردم این شهر برای تضمین آزادی، آسایش و رفاه و کوتاه کردن دست تمام نیروها و جریانات قومی و میلیشا هایی است که زندگی مردم را به این روز انداختند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۲ سپتامبر ۲۰۲۳

اين اولین بار نیست که پ ڀ ڪ ک در دفاع از ارتجاع اسلامی و علیه تمدن و آزادیخواهی شمشیر از رو می بندد و در کنار حکومت ایران و جریانات اسلامی می ایستد. در یکی از کنگره های چند سال گذشته پڙاک ، سالن را با یک پرده سیاه بین زنان و مردان تقسیم کرده بودند و هنگامی که با واکنش جامعه و احزاب سیاسی روبرو گردیدند، مجبور به حذف بلافاصله عکس های آن کنگره از روی سایتهای خود گردیدند. حضور پڙاک در کردستان ایران، طی توافقات پ ڀ ڪ ک و جمهوری اسلامی انجام گرفت تا از این طریق بتوانند این نیرو را به عنوان «اپوزیسیون» مخالف جمهوری اسلامی در تقابل با احزاب دیگر در کردستان تبدیل به یک آلترناتیو مطلوب کنند. درگیری های مسلحانه گه و بیگاه پڙاک و جمهوری اسلامی نیز تنها به این دلیل است که از سوی مردم کردستان لقب «جاش» و مزدور بگیرند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) صراحتاً اعلام می کند، پ ڀ ڪ ک در جدال روزمره زنان و جوانان کردستان برای خلاصی از قرون وسطایی ترین قوانین یعنی اسلام، در کنار جمهوری اسلامی ایستاده است. سناریو تبدیل یک جریان مرتجع و فالانژ مانند پڙاک به یک آلترناتیو سیاسی از سوی جمهوری اسلامی در کردستان، یک سناریو شکست خورده است. ما پیام پ ڀ ڪ ک به عنوان یگ جریان ارتجاعی، مدافع جمهوری اسلامی و علیه تمدن، انسانیت و عدالتخواهی را جدی میگیریم. ما مخاطرات همکاری پ ڀ ڪ ک و شعباتش، مخاطرات دفاع رسمی از ارتجاع حاکم بر ایران را برسمیت می شناسیم و به آن آگاهیم. ما دفاع پ ڀ ڪ ک از جمهوری اسلامی را چیزی جز ضدیت آنها با مردم از ادیخواه، با اعتراضات آنها، با جدال هر روزه زنان علیه اسلام و قوانین ضد زن، نمیدانیم. بی تردید و در شرایطی که جمهوری اسلامی توسط پک جنبش عظیم از ادیخواهانه به مصاف طلبدیده شده، سهم مدافعان این حکومت از جمله گروههای اسلامی و پ ڀ ڪ ک و شعبات آن جز نفرت و رسوایی نخواهد بود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۱ جولای ۲۰۲۳

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم

بدون امید سوسیالیسم

بدون «خطر» سوسیالیسم.

به چه منجلا بی تبدیل خواهد شد.

منصور حکمت

قلب مجروح زنان افغانستان زیر لگد دموکراسی و نعلین طالبان

محمد جعفری

بیچارگی، درماندگی و مستاصل کردن مردم افغانستان در مقابل طالبان نشانه زبونی، بی مایگی، درماندگی و بی ظرفیتی جنبش دموکراسی طلبی- در امر تحقق برابری مردم نیز هست. نمونه افغانستان به اندازه صد کتاب و مقاله انتقادی، چهره جنبش یاد شده را افشا کرد و به نمایش گذاشت.

اینها فقط گوشه هایی از اشکال سیاسی و روابط حقوقی مسأله است، در بُعد اقتصادی حتی قضیه گندیده تر از این ها است. فساد مالی وحشتناک دولتی که آمریکا سر کار آورده است را باید به لیست افتضاح دموکراسی اضافه کرد. شرکت های اسلحه سازی و کنتراتیچی های آمریکایی که بیش از هفتاد در صد کل عملیات های آمریکا- از آموزش نیروهای افغان تا ساخت و سازهای فراوان که میلیاردها دلار از طریق آن چپاول می شود- با همکاری هیئت حاکمه افغانستان و لابی های آنان در واشنگتن، پشت این خرابکاری هستند، تا منفعت استراتژیک آمریکا برای داشتن پایگاه نظامی امنیتی در مرزهای چین، روسیه و ایران از یک طرف و سودبری کل این سیستم نظامی و کنتراتیچی های آنها از طرف دیگر تأمین شود. اینها را فقط به عنوان چند نمونه برشمردیم تا در سطح و ظاهر و در بُعد حقوقی مسأله، اسیر واژه دموکراسی نشده و به عمق تفاوت آزادی با آن در زمین واقعی و جایی که بیست سال در حاکمیت بود، پی ببریم.

پس از درماندگی و استیصال جنبش دموکراسی طلبی در افغانستان و بن بست این جنبش در لهستان و کشورهای اروپای شرقی که از چاله سرمایه داری دولتی درآمده و با شیرجه به چاه دموکراسی افتادند، و همچنین با توجه به تجربه تلخ توهم انقلابیون مصر و تونس و تبدیل بهار عربی به خزان خونبار در سوریه و لیبی، اینها بالقوه می تواند روند سر آغاز پایان توهم مردم از ادیخواه به دموکراسی در قرن بیست و یکم و تلاش اساسی برای بنیان نهادن آزادی بر پایه های برابری اقتصادی انسان ها باشد و نه موکول کردن سرنوشت بشر بدست بازار آزاد. وقتی دموکرات ها با تردستی دموکراسی را به جای آزادی در دهان انقلابیون مصر و تونس در بهار عربی- و نیز لخ ولسا در لهستان و کشورهای اروپای شرقی - گذاشتند؛ وقتی از مان رهایی طبقه کارگر و هر گونه تغییر پایه ای را زیاده خواهی و پافشاری بر ایدئولوژی آرمانخواهی ایدئولوژیک زمینی (اتوپیا) می نامند، محصول اش در افغانستان هم طالبان می شود.

مردم از ادیخواه باید از این تجارب درس بگیرند که هر کشور و سازمان سیاسی (سازمان حقوق بشر ایران «ایران و گذار از استبداد») و پیشنهاد دهندگان یک لیبرال دموکراسی“ برای آینده ایران و سازمان اکثریت) بخواهد با دخالت کشورهای دموکراسی طلب معضل مردم ایران را به اصطلاح حل کند، یا مستقیماً مانند حکومت های پوشالی حامد کرزی و اشرف غنی ها در فکر پر کردن جیب خود به کمک شرکت های آمریکایی است و یا به اندازه آن ماهی شعور سیاسی و طبقاتی دارد که دوبار از طعمه قلاب گریخته و باز هم دفعه سوم و چهارم به آن نوک می زند تا پایان حیات خود را رقم بزند.

فلسفه ضرورت ناتو و ناتو گشایی!

فلسفه وجودی ناتو و کشور گشایی آن چنین است تا در مقابل قدرت های حریف ناتو به هر وسیله ای از منافع بورژوازی کشورهای هم پیمان دفاع کند. اگر ما از این سناریوی ساخته شده ماشین رسانه ای ناتو در تجزیه و تحلیل علل بحران اوکراین و حمله نظامی روسیه در تاریخ بیستم ماه فوریه ۲۰۲۲ فاصله بگیریم، این منطق به حریفان ناتو و کشور گشایی آن نیز همان حقّی را می دهد که به ناتو. ناتو سی سال است روی شکم حریف زمین خوردهٔ خود لگد می زند، تحقیر می کند و نه فقط با خارج کردن کشورهای حوزه نفوذ حریف و ناتو گشایی، بلکه در هر لشکر کشی به هر نقطه ای از جهان و به هر مناسبتی سقوط دیوار برلین، سقوط شوروی و شکست بلوک شرق را به رخ حریف می کشد و دست بردار نیست تا هم روسیه و هم جهان را مطیع سر به زیر ناتو نگهدارد. می خواهند این روند را تا جایی ادامه دهند که هیچکس یارای قد علم کردن در برابر خواسته های ناتو نباشد. اگر من ناسیونالیست بویژه از نوع روسی آن بودم، هرگز اجازه این همه تحقیر را به ناتو نداده و پوتین را روی سرم می گذاشتم. اما من کمونیست هستم و با بورژوازی از هر دو طرف این سناریو به طور یکسان مشکل دارم. من جنگ جاری در اوکراین را نتیجه منطقی رقابت بورژوازی هر کشوری برای افزایش سهم خود از محل استثمار نیروی کار کشوری و بین المللی می دانم و به این خاطر در تعجبم چرا خیلی ها آگاهانه یا ناآگاهانه به مبلغ ماشین رسانه ای ناتو تبدیل شده و شروع جنگ را نه زمانی که آمریکا از یک قاره دیگر آمده بغل دست طرف برای تحقیر بیشتر آنان، بلکه از زبان ناتو این جنگ را جنگ پوتین می نامند؟ این جنگ همان اندازه جنگ پوتین است که جنگ بایدن، مکرون، زلنسکی، جانسون و... از منظر منطق مبارزه کارگران با سرمایه داری، قائل شدن هر تفاوتی بین این دو، پذیرش صورت مسأله از طرف ناتو است.

کسانی که خام اندیشانه فکر می کردند پایان جنگ سرد و سقوط بلوک شرق پایان جنگ و رقابت امپریالیست ها در جهان است، در اشتباه بودند. در نظام سرمایه داری، شاید شکل رقابت و جنگ از لحاظی تغییر کند، اما رقابت از این نظام جدا ناپذیر هستند.

خصوصت ورزی رسانه های سخیف بورژوازی با کمونیسم تا جایی است که به این بهانه و باخاطر اینکه روزی روزگاری روسیه اسم کمونیسم با خود حمل کرده، او را مستحق چنان مجازاتی می داند که تا صد سال دیگر هیچ کشوری جرات نکند از این اسم نام برده و با ناتو مخالفت نماید. کمپ ضد کمونیست در این بحران می فهمد چه خطی را دنبال می کند، اما تعجب من این است بعضی از جریانات و اشخاص اپوزیسیون در اظهار نظر، تجزیه و تحلیل در مورد اوکراین، روسیه و ناتو... به

تشریح‌ینا‌ه

دنباله رو ماشین رسانه های بورژوازی تبدیل شده و انسان فکر می کند سخنگوی ناتو هستند!

نیرنگ بازان و خام اندیشان سعی می کنند مردم قبول کنند که این جنگ نتیجه جنایت پوتین است یا آن را ناشی از بد نیتی جانسون، بایدن، و زلنسکی قلمداد می کنند تا منطق رقابت و کشمکش ذاتی نظام سرمایه داری را معاف نمایند. قبول این سناریو از هر طرف، ادامه وضع موجود و بن بست و تناقضاتی است که نه روسیه و نه ناتو یارای حل آن نیستند و به این دلیل مجبورند با جنگ و نابودی مردم، نظام فاسد شان را نگهدارند. صلح و ثبات سیاسی بلند مدت مردم در نظام سرمایه داری و در فرم حقوقی آن یعنی در دموکراسی، کم و بیش به اندازه پایان جنگ سرد تا به بحران امروز اوکراین دوام خواهد آورد.

تنها کسانی می توانند منطقی جلوی اینگونه جنگ ها و بحران ها را بگیرند که با بورژوازی روسیه تحت رهبری پوتین و با فلسفه وجودی ناتو و کشور گشایی آن مبارزه کنند. راه حل صلح برگشت ناپذیر ایجاد یک بین الملل کارگری و کمونیستی است که ناتو اولین سد مانع برای پیشبرد این هدف است.

شعبده بازی و دروغ‌گویی مدرن ملیس به دموکراسی

در دموکراسی حکومت، سیاست، مذهب، اقتصاد، تحصیلات و مهم تر از همه، تبلیغات و دروغ‌گویی مدرن است! از بزرگترین دروغ رسانه ها در حقه کردن دولت به عنوان نیروی اراده جمعی همه مردم گرفته تا تبلیغات پیتزا فروشی ها همه به شکل مدرن، رنگارنگ و نظام مند به مردم تحمیل می شود. امروزه چشم مسلح می خواهد تا از تضاد آزادی با دموکراسی در شالوده های مناسبات اجتماعی کشور های دموکراتیک سرمایه داری رونمایی کرد. تضادها و دروغ‌گویی در این جامعه مدرن، مثل کشور های اسلام زده شرقی نیست که از جوانان خواهان خلاصی فرهنگی گرفته تا دانشجو، سکولار و همجنسگرا تا کارگر و کمونیست، همه علیه آن حرفی برای گفتن دارند. در کشور های دموکراتیک، باید کمونیست بود تا به ریشه استثمار انسان نقد ریشه ای داشت. در جوامع مدرن، گوش پر نشده از تبلیغات رسانه ای دموکراسی طلب می خواهد تا صدای دیکتاتوری را شنید. گلوی خفه نشده از اراجیف دموکراسی می خواهد تا درد بیکاران، معتادان و خانه به دوش ها را فریاد زد.

در دموکراسی ظاهراً همه مردم آزاد هستند میلیونر شوند، ولی عملاً در مقایسه با نرخ جمعیت تنها تعداد معدودی میلیونر می شوند؛ همه آزاد هستند که املاک داشته باشند، ولی در عمل حدود نصفی از جمعیت شهر ها حتی مالک جایی که در آن زندگی می کنند (مسکن) نیستند؛ ظاهراً همه مردم شانس بچه دار شدن دارند، ولی حدود سی درصد جمعیت، به دلایل متعدد امکان تجربه شیرین بچه دار شدن را ندارند؛ در دموکراسی همه مردم آزاد هستند برابر زندگی کنند، اما چون برابری اقتصادی انسان ها که تضمین کننده سایر برابری های حقوقی و اجتماعی است وجود ندارد و دموکراسی با دفاع از حق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید عملاً برابری اقتصادی را غیر ممکن می داند، هنوز اختلافات بین شهر و روستا، سیاه و سفید، زن و مرد، خودی و خارجی، شمال و جنوب، نخبه و عوام، باسواد و بیسواد، پایتخت نشین و شهرستان نشین، به طور ریشه ای و برگشت ناپذیر از بین نرفته است. این تنها در ایران نیست که باید مردم برای یک عمل جراحی از شهر مریوان در غرب کشور تا تهران راه بروند، بلکه در شهر لندن هنوز محلاتی به محلات فقیر نشین معروف اند که به سبب نرخ بالایی از جرم و جنایت در آنها، مردم از زندگی کردن در آن محلات پرهیز می کنند. دموکراسی این را کسر شأن خود نمی داند که در شهر هشتصد ساله لندن و پس از سیصد سال پیروزی مناسبات بورژوازیی و در قرن بیست و یکم باید هنوز محلات فقیر نشین وجود داشته باشند! در نگاه تقدس گونه دموکراسی به حق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید اجتماعی، زمینه ها، سر چشمه ها و منابع اصلی استثمار کارگر- یعنی سلول اولیه تشکیل دهنده تمام نابرابری های دیگر- پایدار می ماند. اما این ها هنوز کل واقعیت این پرچم سیاسی نیست. امپراتوری رسانه ای دموکراسی به حدی فضا را بر شهروندان سنگین کرده است که تردید در دموکراسی را مانند تردید در چرخش زمین به دور خورشید پیش از گالیله می دانند.

آزادیخواهی اپوزیسیون پوپولیست چپ- دمکرات، هم سطح دموکراسی است و قادر نیست آن را دور انداخته و پرچم رادیکال و نوین کمونیستی بر ویرانه های آن بر افرازد. مدام مشغول وصله و پینه و روتوش کردن آن هستند. یکی از علل بی تأثیری چپ این کشور ها این است که هنوز در چارچوب دموکراسی به این نظام انتقاد دارد و خواسته های خود را در محدوده دموکراسی عرضه و مطرح می کند. بهتر است بگوییم که کمونیسم این کشور ها هنوز تکلیف خود با دموکراسی را مشخص نکرده است. از سوی دیگر به خاطر ماهیت سرمایه دارانه جوامع کنونی پرچم و تناقضات آن با آزادی، نه فقط روی دست حکومت های دموکرات، بلکه روی دست اپوزیسیون چپ پوپولیست هم مانده است. مدل دموکراسی شورایی و مستقیم یا دموکراسی پرولتری (ترمینولوژی پوپولیست های متوهم) که ظاهراً متمایز کننده مرز میان دموکراسی آنان و دموکراسی بورژوایی است نیز کمکی به رفع تناقضات کلی این جنبش نمی کند. هر شاخه ای از این جنبش، جهت رفع این تناقضات ذاتی، نسخه ای از دموکراسی ارائه می دهد. مجموع این نسخ مانند آشپای کهنه که صاحب اش به آن عادت کرده و نمی تواند آن را دل بکند روی دست پوپولیست ها نیز مانده است و نمی داندن چکارش کنند.

ضمن اینکه هر کدام بر اصالت نسخه خود تأکید دارد، ولی هیچ کدام نمی تواند آن را از سیطره معانی متعارف نجات دهد. یعنی اگر کسی بخواهد در ایران رضا پهلوی سر کار بیاید، با علم کردن دموکراسی در مقابل کمونیست ها و طبقه کارگر این کار را می کند؛ کسی بخواهد از سیاست خصمانه آمریکا علیه کوبا حمایت کند، آن را دفاع از دموکراسی در مقابل توتالیتئر می نامد. اخیراً در جریان جنگ ناتو و روسیه در اوکراین، طرفداران ناتو و ناتو گشایی اسم جنگ خود را دموکراسی و مبارزه هر کسی که علیه دو طرف این جنگ است را دفاع از پوتین و نظام توتالیتئر ی می نامند!

حتی سازمان های خیریه جهانی مانند سازمان یونیسف، کمیساریای عالی پناهندگان

سازمان ملل، امنستی اینترنشنال و... که خودشان را چارتی می خوانند و گویا مستقل از حکومت ها به دفاع از حقوق پایمال شده بشر زندانیان سیاسی (غالباً اکتیویست ها و روزنامه نگاران پرو غرب)، فراریان از جنگ و انسانهای تحت پیگرد حکومت های استبدادی می پردازند، پشت دفاع از حقوق بشر با هر سازی می رقصند که دموکراسی از بالا برای جامعه می نوازد. فعالیت سازمان ها و نهادهای مذکور غیر مستقیم دنبالچه سیاست کشور های غربی در کشور های غیر متحد غرب (که آنان را دشمن دموکراسی می نامند) می باشد. طبق اندیشه این سازمانهای” بشردوست“ کشور های دموکراتیک حق دارند به هر جایی که خواستند لشکرکشی کنند و هر بلایی سر مردم خارج از اروپا و بخشاً در اروپا بیاورند. این نهادها و سازمان ها اقدامات ویرانگر کشور های غربی علیه بشریت را توسعه دمرکراسی و غیر جنایی دانسته و هر اقدام کشور های غربی را حق مشروع این دولت ها فرض می گیرند. از این نظر و مادامی که بند ناف این سازمان ها با دموکراسی قطع نشده باشد، از نظر سیاسی تا حدود زیادی فاسدند. دادگاه ناتو اخیراً پوتین را به عنوان جنایتکار جنگی محکوم کرد، اما به جنایات بوش ها، بلیر ها و سایر سران حکومت های غربی کاری ندارد که طی سی سال گذشته خاورمیانه را ویران کرده اند.

دموکراسی در گیومه منظور مردم از دموکراسی همان آزادی است!

طرفداران پوپولیست دموکراسی خیلی روی این موضوع سرمایه گذاری می کنند که تعریف ما از دموکراسی با تعریفی که مردم دارند، متفاوت است. اینکه توده های مردم چه تعریفی از آن دارند، با تفکیک ماهیت مکتب دموکراسی و برداشت کارگران از آن دو مقوله متفاوت است. طبقه کارگر در جایی زورش نمی رسد که در قدم اول خواسته های شفاف و عدالت خواهانه خود را- که به جرم سرنگونی طلبی، براندازی و خشونت طلبی سرکوب می کنند- سر راست مطرح نماید و به اصطلاح برای کاهش جرم آنها را تحت عنوان دموکراسی بیان می کند، اغلب به این منظور است که هجوم ماشین سرکوب حکومت های مورد تأیید دموکراسی را تا حدودی خنثی نماید. اگر در مواردی کارگر لخت و عریان و مستقیماً خواسته های خود را بیان نمی کند، به این خاطر است که اولاً در سطح بین المللی چسبیدن به دموکراسی معنی انقلاب، مبارزه کمونیستی و سرنگونی طلبی... ندارد. دوماً توده های مردم مکاتبی جدا از مکاتب موجود در جامعه ندارند. کسی حق ندارد به دلیل عدم توانایی توده ها در این جنگ نابرابر به طرفداری از عناصری برخیزد که مانع آزادی آنان است. در مواردی به دلیل حفظ توازن قوا و حفظ تعادل بین انقلابیگری و رفرم، حتی ممکن است مردم خواسته های خود را به زبان مذهبی و ملی بیان کنند. اما این فرق می کند با مواضع سازمانها و کسانی که در روز آفتابی از زبان توده ها برای دموکراسی تئوری می تراشد و برایش حقانیت، اعتبار و آبرو می خرند. لذا توسل به عبارت تعریف مردم از دموکراسی بر این بستر، نشانه تمکین این سازمانها به تعریف متعارف آن است.

به دنبال شکست معدنچیان انگلیس در سال ۱۹۸۴، مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس در پارلمان داد زد: دموکراسی پیروز شد! آیا فکر می کنید این خاتم معنی دموکراسی را نمی دانست و نمی فهمید که دارد چه می گوید؟ فکر می کنید، زمان شکست بلوک شرق که با زدن هر پتکی بر دیوار برلین و پایین آوردن آن فریاد دموکراسی پیروز شد سر می دادند، هیچ پرچم سیاسی افکار مردم را شکل نداده بود و مردم صبح بیدار شدند و عصر صرفاً هذیان می گفتند؟ خیر. اگر این تصور (بارش باران از آسمان بی ابر) بخشاً در مورد بخش های از توده مردم درست باشد، قطعاً نسبت به سازماندهندگان اصلی این اقدامات درست نیست. بورژوازی جامعه غرب با ابزار دموکراسی می توانست با کمونیسم (انواع کمونیسم) اینگونه مقابله کند.

توده هایی که در یک شرایط نابرابر دست به مبارزه می زنند، شانس کافی ندارند تا متوجه شوند که هدف دموکراسی خریدن مشروعیت به نام مردم برای اعمال هژمونی (دیکتاتوری) طبقه بورژوا است. چه کسانی باید به توده مردم این حقیقت را یاد آوری کنند که مسأله تا به محتوی آزادی بر می گردد، جنبش کمونیستی درک عینی تر و مادی تری از آزادی و برابری اقتصادی بدست می دهد؟ وقتی دموکراسی به عنوان یک مکتب فکری، یک صدم کمونیسم مدافع برابری انسان ها نیست، ما چه مجبوریم خود را به این پرچم آویزان کنیم؟ با توجه به این فاکتور ها، من طرفدار به کارگیری اصطلاح دموکراسی حتی نوع به اصطلاح پرولتری آن، به عنوان شاخص آزادی نیستم. امروزه دموکراسی، حتی به اصطلاح نوع پرولتری آن، روزنه هایی برای بقای مالکیت خصوصی باز می کند که به اندازه شعار آزادی و برابری اقتصادی برای استثمار شوندگان، سر راست نیست. همچنین در بُعد فرموله کردن مطالبات و شعار های مبارزاتی، ما توصیه می کنیم که طبقه کارگر شعار های و خواسته های روشن خود - مثلاً اگر نان، آزادی و برابری است- را همانگونه مطرح کند؛ اگر برابری زن و مرد می خواهیم، باید شعارمان برابری زن و مرد باشد؛ اگر برابری اقتصادی می خواهیم، باید آن را روشن مطرح کنیم؛ اگر مسئولیت و تعهد جامعه در قبال کودکان یا آزادی فعالیت بی قید و شرط سیاسی، حکومت شورایی و هر چیزی می‌خواهیم، چرا باید آنها را آغشته به شعار مبهم و تفسیر بردار دموکراسی کنیم؟ به ویژه وقتی صاحبان اصلی جنبش دموکراسی طلبی، بدون هیچ ابهامی آن را در مقابل کمونیسم علم می کنند، دیگر برای ما دیر شده است تا بتوانیم با شعار دموکراسی کاروان خود را از کمین همان دشمن نجات دهیم. باید خواسته های جامعه را در ظرف و ترمینولوژی جنبش خود بیان کنیم، نه در قالب شعار های جنبش دموکراسی طلبی.

صف سوسیالیست ها از دموکرات ها و هر نوع سرمایه داری به لحاظ هویتی، جنبشی و...ماهیتاً متفاوت است. امروزه تفکیک این دو به طریق اولی ضروری است. نباید پرچم آزادی را با هر شکل از دموکراسی عوضی گرفت. امروز دیگر دموکراسی برای ما نان و آب نمی شود. هر گاه سنت های جنبش اجتماعی ما سر جای خود قرار گرفتند، کفر نیست اگر کسی آن را سیستم شورایی (در بُعد چگونگی مداخله مردم در امور انتخاب و عزل و نصب نهادهای اداری) و دموکراسی پرولتری بخواند، اما به شرطیکه تکلیف کلیت این جنبش را مشخص کرده باشیم.

اگر در صدی از توده های مردم، پس از این همه شیرین کاری های جنبش دموکراسی

طلبی، هنوز متوهم هستند و آن را مترادف با آزادی و آرمان های خود می دانند، دو دلیل اصلی دارد: اول اینکه مکانیسم اختناق جامعه (ما فعلاً جایگاه دموکراسی را بعنوان رکنی از این مکانیسم نشان می دهیم) پیش زمینه هایی برای توهم توده بی قدرت و بی افق فراهم آورده تا به خدا، به بلیط بخت آزمایی و طالع بینی هم باور داشته باشند و برای تحقق آرزوهایشان به هر سمتی بروند. دوم، ترس از ماشین سرکوب است که مردم به اصطلاح سیاست بخرج می دهند تا خواسته های خویش را در قالبی ارائه دهند که محکه پسند باشد و ماشین سرکوب حکومت ها را دور بزنند. اگر این دو عامل را از مسیر مبارزه مردم کنار بگذارید، نه به آن یکی و نه به این وقعی نخواهند گذاشت. من تاکنون توده هایی را ندیده ام که بدون گرایش به مکاتب فکری، فلسفی، اجتماعی و الهام گرفتن از آنها، جایی شعاری (در این مورد دموکراسی) را بلند کرده باشند. افکار، اندیشه و رفتار توده ها ولو در سطح تحتانی هم باشد، از طریق هزاران رشته با عقاید نهادهای شکل دهنده به افکار جامعه در ارتباط هستند. حتی با این فرض، توده ای بودن هیچ جنبشی در خود نشانه محتوای مترقی یا ارتجاعی آن نیست. واپسگرایی توده های مسلمان نمونه گویای این مصداق است. این توده ها هستند که اهداف و امیال خود را استتار کرده و آنها را در فرم محکمه (بورژوازی) پسند می پیچند و گر نه، پس از این همه شیرین کاریهای این جنبش، باطن آن خیلی هم پنهان نیست.

سازمان ها و احزاب سیاسی که باور خود به دموکراسی را ذیل باور توده ها اشاعه می دهند، فقط به منظور خریدار بیشتر برای آرمان خود به (توده ها چه فکر می کنند) متوسل می شوند. لذا مخاطب ما کمونیست ها است که قرار بود ماهیت پدیده ها را فقط از روی فرم و ظاهر رنگارنگ قضاوت نکنند. علاوه بر این فاکتور ها، شعاری که اینقدر مرز بین نیروها و طبقات متخاصم را مخدوش کند؛ اینقدر از همه طبقات با اهداف متضاد صاحب داشته باشد؛ شعاری که اغلب برای فریب و سردرگمی طبقه کارگر توسط بورژوازی و برای کاهش میزان خشونت نیرو های قهریه بورژوازی طبقه کارگر طرح شود، از منظر نیرویی که مبارزه را ماکیاولی وار فریبکاری و نیرنگ بازی نمی داند، چطور ابزار مناسب تفکیک کننده صف دوست و دشمن است؟ وجود این تعابیر تهی از واقعیات، بهترین دلیل است تا کمونیست ها که برای آزادی و برابری اقتصادی مبارزه می کنند، دست از توهم به دموکراسی بردارند. چون علیرغم نیت خیر جریانات سرکوب شده از کاربرد این ترمینولوژی، دموکراسی جای خود قرار گرفته است، ریشه زده است و معنا و مفهوم واقعی آن پرچمی در دست بورژوازی برای مقابله با کمونیسم در مبارزه طبقاتی و سپهر سیاسی نظام سرمایه داری است. این موقعیت کسب شده با نیت خیر گرو های ساده دل در جامعه، جای خود را به چیزی که آنان در ذهن خود از دموکراسی متصور هستند، نمی دهد. تابلوهای بالارفته به نام دموکراسی طی صد سال گذشته با نیت کسی پایین نخواهد آمد و مسیر راهی که دموکراسی به انسان نشان می دهد، مسیری نیست که سرمایه داری راه خودش را به سوی کمونیسم کج کند.

هم اکنون تعداد زیادی از جریانات و اشخاص اپوزیسیون چپ، کلمه دموکراسی را درون گیومه دموکراسی می نویسند، چون حتی از نظر آنان هم این عبارت به حدی از محتوای آزادی و برابری تهی شده است که باید آن را درون گیومه نوشت تا بز عم آنان دموکراسی موجود با نسخه اصلی اشتباه گرفته نشود. جریاناتی قبول می کنند آنچه در کشور های دموکراتیک، دموکراسی خواننده می شود، دموکراسی پارلمانی و بورژوازی بوده و دموکراسی واقعی (شورایی) نیست. دموکرات ها هم از آن طرف مدعی هستند دموکراسی اصلی همین است و حکومت کارگری و تئوری هژمونی پرولتاریا در ماهیت دیکتاتوری بوده و فاقد عنصر دموکراسی است. در نتیجه به جای این معمای لاینحل و اثبات این بود و نبود، بهتر است که جامعه را از این مناقشه بی سرانجام خلاص کرده و هر دو طرف با اهداف و آرمان های واقعی خود؛ با معیار های غیر قابل تفسیر و با کمتر تفسیر بردار، خود را فرموله بیان و مشخص نمایند. علاوه بر نارسایی بار مضمونی و محتوایی این پرچم برای مبارزه کارگران، از نظر تکنیکی هم دموکراسی را همیشه در گیومه نوشتن خیلی ملال آور است. بالاخره زمانی کلمه ای این حالت را پیدا کرده که برای گمراه نکردن مخاطب باید آن در گیومه گذاشت و مفهوم واقعی آزادی را بیان نمی کند، چرا باید آن را با خود حمل نمود؟ بهتر نیست که آن را کنار گذاشته و با کلمه آزادی جایگزین نمود؟ تا به ما یعنی طبقه کارگر مربوط است، بهتر است که خواسته ها و مطالبات خود را در قالب آزادی، حق، برابری، جدایی دین از دولت، آزادی فعالیت بی قید و شرط سیاسی و شعار از هر کس به اندازه توانش و به هرکس به اندازه نیازش هویت خود را شناسایی و معرفی کنیم.

مبارزه دموکراتیک کمونیست ها با دموکراسی خواهی یکی نیست

ما بی تردید از مبارزه دمکراتیک مردم دفاع می کنیم؛ ولی دفاع ما از مبارزه دمکراتیک مردم با فلسفه دفاع از جنبش دموکراسی خواهی متفاوت است. اولین تفاوت اساسی، تأیید و تأکید ما کمونیست ها بر حق تعرض مردم به نمادهای نظام سرمایه داری به خاطر سلب حقوق دمکراتیک مردم و همزمان نقد روش هایی است که جنبش دموکراسی خواهی به منظور ممانعت از دامنه تعرض مردم به نظام سرمایه داری ایجاد می کند. دموکراسی، مبارزه دمکراتیک مردم را در چارچوب ها و مرز های خود این نظام محصور می کند. کمونیسم، مبارزه دموکراتیک را سنگ بنای عبور و اصطلاحال نظم موجود سرمایه داری می داند.

چپ های تازه دمکرات شده، بخشاً شاهد تناقضات بنیادین دموکراسی با آزادی هستند و برای رفع آن مدعی اند که منظور آنان از دموکراسی چیزی نیست که اکنون در کشور های دموکراتیک جهان و به نام آزادی به مردم حقه می کنند. می گویند منظورمان از دموکراسی چیزی دیگر است.

پس لطفاً آن چیز دیگر را نامگذاری کرده و جای دموکراسی بگذارید. اگر منظور تان از ن چیز دیگر آزادی و برابری است؛ اگر حکومت شورایی و کارگری به جای حکومت پارلمانی است؛ اگر پایان دادن به مناسبات بردگی مزدی و برقراری نظام تولیدی اشتراکی است، لطفاً همین ها را شفاف و سرراست به نام خودشان به مردم بگویید. این ها را تبلیغ و ترویج و به اسم و رسم خودشان صدا کنید. شما چرا به مفهوم و

تشریح‌ینا‌ه

گزاره ای گیر داده اید که اهرم های آن در دست طبقه دیگری است که اتفاقاً برای مسدود کردن جنبش های اجتماعی علم شده است؟ اگر منظورتان آزادی و برابری است، بگوئید آزادی و برابری می خواهید. چرا لباس دموکراسی را بر تن خواسته های خود می کنید که امروز جامعه بورژوازی است؟ اگر منظورتان پایان دادن به مناسبات کار مزدی است، این استراتژی و این مطالبه اساسی چه ربطی به دموکراسی دارد؟ اسم آن جامعه کمونیستی است. شما چپ های رادیکال با تکیه بر شعار دموکراسی، حتی نمی توانید کرسی های پارلمان را به تساوی بین راست و چپ تقسیم کنید و توازن قوا را دست کم در یک پارلمان برای مدتی نسبتاً طولانی نگه دارید. کفه ترازوی شعار دموکراسی همیشه به سمت راست ها سنگینی می کند و شما را زیر پرچم جناح راست می کشد و نه تعیین تکلیف با مدافعین حفظ شرایط موجود.

البته ممکن است کلمه دموکراسی نزد کسانی تداعی کننده مفهوم آزادی و رهایی باشد. به این خاطر یکی از ضرورت های تفکیک مفهوم آزادی از دموکراسی دقیقاً تفاسیر چنگانه از دموکراسی است. نزد جنبش های طبقاتی مقلاتی مانند دموکراسی، آزادی، حق و رهایی یک معنی مورد توافق ندارند و باید به کمک ابزارهای دیگری جایگاه واقعی آنها را در هر زمانی تعیین نمود. ما ناچاریم با پسوند و پیشوندهایی که کاربران هر شعاری از جمله دموکراسی، حق و آزادی ضمیمه آن می کنند، منظورشان را عیان کنیم. ضمن اینکه دستکم به نظر می رسد برخی شعارها استاندارد، سرراست و غیر قابل تفسیرند، ولی باز عملاً این ما هستیم که از روی خصلت تاریخی، جنبشی و اجتماعی در هر مرحله از رشد مبارزه طبقاتی به آنها معنی کنکرت و معینی می بخشیم. وقتی بحث بر سر ارزش و تعاریف این مقولات است، حتی المقدور باید معنی این مفاهیم، اصطلاحات و عبارات بر ما روشن باشد. بنا به رشد مبارزه طبقاتی باید یکی از آنها را در یک مرحله بدست گرفته و دیگری را از دور خارج کرد. با این حساب می توان درک کرد که چرا همه جریاناتی که خود را مارکسیست می نامند و مدعی اند که تئوری هایشان مارکسیستی و مبتنی بر مانیفست، ایدئولوژی آلمانی، کاپیتال و ... است، اما به اندازه تعداد سازمان ها برداشت و تفاسیر مختلف از این منابع وجود دارد. پس بدون کمک گرفتن از مبارزه کارگر با سرمایه داری، نمی توان حتی معنی یکسانی برای پدیده ها و مفاهیم مفروض داشت و بر همین اساس جایگاه احزاب و اشخاص را تشخیص داد. ما کمونیست ها تشخیص می دهیم که در هر مرحله تاریخی، مقولات و مفاهیم سیاسی را برای چه هدف طبقاتی طرح یا ابداع می کنند.

مشخص است که نه فقط با جریانات اصلی جنبش دموکراسی طلبی، بلکه باید با جریانات پوپولیست و تازه دمکرات شده نیز مرزبندی داشته و ضروری است که تعاریف درستی از مقولات مردم و دموکراسی مردمی بدست دهیم. چرا که کدام سیاست و شعار بورژوازی در جهان یافت می شود که آن را به نام مردم عرضه نکنند؟

در واقع بورژوازی توانسته است آراء، افق و راه و روش یک طبقه را به افق و راه و روش بخش هایی از مردم تبدیل کند و آنان را با خود همراه و هم رنگ کند. در این متن عوض اینکه به معنی لغوی دموکراسی بچسبیم و منظور مردم از آن و جایگاه آن را سبک و سنگین کنیم، باید کارکرد واقعی و امروزی آن جنبش را توضیح دهیم.اینجاست که برای تفکیک پراتیک کمونیست ها از لیبرالیست ها و دموکرات ها ترمینولوژی آزادی بسیار معتبرتر است. زیرا آزادی، یعنی رهایی از

قید و بندهای مناسبات موجود: رهایی از بیکاری، بی مسکنی، بی دارویی؛رهایی از هراس مداوم جنگ و نابرابری اقتصادی؛ از هر چیزی که با وجدان جور در نیاید. یعنی آزاد باشید هر کاری که دوست دارید انجام دهید و هر طور که مایل اید زندگی کرده، بنویسید و بخوانید و هر چیزی را که با وجدانتان منافات ندارد، انجام دهید.

آیا وجدان می تواند معیار درستی برای پذیرش یا عدم پذیرش مفاهیم و فعالیت های ما باشد؟ تشخیص صحت و سقم وجدان خود با چه معیاری قابل اندازه گیری است؟ بی شک بدون در نظر گرفتن اینکه این ”خود”کیست و در هر عصری، چه چیزی را با وجدانی یا بی وجدانی می نامند، نتیجه ای از این مبحث نمی گیریم. حلقه تکمیلی معانی کنکرت این مقولات، بخشاً به این مربوط می شود که بر متن چه شرایطی و توسط چه مکتبی و برای تحقق کدام ارزشهای طبقاتی به کار گرفته می شوند. امکان ندارد بدون درک شعارهای جنبش های اجتماعی و خاصیت دورانی آنها برای طبقات، معانی صد در صد توافق شده ای برای این عبارات یافت. در پروسه تاریخی بعضی از شعارها (از جمله دموکراسی) به جایی می رسد که مفهوم اولیه خود را از دست می دهد و نتیجه حاصله از آن، با مفهوم لغوی و مورد نظر توده ها یکی نباشد. با قرار دادن شعار دموکراسی در این متن، تعاریف فرشته گونه تبدیل به دیو بیکاری، زشتی نابرابری و لشکرکشی ها می شود و از اول تا آخر به زبان بورژوایی سخن می گوید. با توجه به همه این مؤلفه ها، اهمیت تفکیک جایگاه امروزی جنبش دموکراسی و زمان تعیین تکلیف آزادی با آن فرا رسیده است. وقتی جنبش دموکراسی طلبی تهاجم و اقدامات سلبی مردم علیه این سیستم و حکومت های مدافع آن را غیر دموکراتیک می داند، پس عملاً نه همراه مردم جهت کسب آزادی، بلکه علیه آنها و عامل بازدارنده است و نقشی ارتجاعی ایفا می کند.

قاعدتاً نیروهایی که خود را چپ و کمونیست می نامند، باید تفاوت های اساسی بین دموکراسی با آزادی را به اصطلاح شیر فهم باشند و بفهمند که این اولی، جنبشی برای آزادی و برابری واقعی انسان ها نیست. شیر فهم باشند که پیش شرط تحقق برابری کامل انسان منوط به تغییر دادن مناسبات تولیدی، یعنی زیر و رو کردن مناسبات سرمایه داری و در اس آن تحقق برابری اقتصادی است. طنز تلخ این است که ما اغلب از طرف نیروهای چپ و کمونیست با این سؤال روبرو می شویم که در مقابل تعریف مردمی و پرولتری دموکراسی چه جوابی داریم؟ قبلاً تا حدودی به این سؤال پاسخ داده شد و اکنون اجازه بدهید که تعریف پرولتری آن و مقوله مردم را قدری بیشتر بشکافیم.

حذر از کلمه مردم به مثابه تراز تفاوت های مردم!

با وجود اینکه به ندرت می توان از سیاست، جامعه، ایدئولوژی و اقتصاد صحبت کرد و از کلمه مردم استفاده نکرد، در عین حال باید بر ما مشخص باشد که کلمه مردم

علاوه بر یک مفهوم کلی نزد کاربر، به چه منظوری به کار می رود. باید از کلمات و شعارها در جای درست استفاده کرد. کلمات و اصطلاحاتی مانند دموکراسی، مردمی و انسانی معیار متمایز کردن تفاوت کارگر و بورژوا از همیگر نیستند، چون بورژوا می تواند هم دموکرات و هم بخشی از مردم و نیز انسان باشد. در جامعه طبقاتی موجود بکارگیری کلمه مردم توسط احزاب سیاسی در اغلب موارد- به خصوص وقتی راجع به وضع طبقه کارگر بحث می کنند - نقابی است برای پوشاندن منافع متضاد طبقاتی. بر بستر تعیین جایگاه و ماهیت جنبش های اجتماعی، واژه مردم بشدت غیر طبقاتی و گمراه کننده است. مردم، طبقات و اقشار اجتماعی از کارگر و بورژوا تا خرده بورژوا

و... را در بر می گیرد. علاوه بر اینها، در اغلب موارد نتیجه حاصله از شعارها با منظوری که مردم از آن دارند، یکی نیست. منظور مردم از انتخاب حزب محافظه کار در مقابل حزب لیبر، انتخاب دونالد ترامپ و... گشایش و بهبود زندگی است، اما هنوز دوران خدمت منتخبین به سر نرسیده، مردم از رأی خود پشیمان می شوند. مقصود مردم از داشتن مذهب، صلح، صفا و آرامش است، اما سر از جهاد با کفار در صفوف داعش، طالبان و جمهوری اسلامی در می آورند. مردم از حب وطن بهبود زندگی را مد نظر دارند، اما بورژوازی با این شعارها سوخت جنگ های جهانی تهیه می کند و نازیسم، فاشیسم، ناسیونالیسم را سازماندهی می کند. منظور مردم از آن دنیا و روز آخرت رسیدن به بهشت موعود است، بی خبر از اینکه وعده بهشت آن دنیا به کارگران نسخه دست کشیدن از زندگی شایسته در همین دنیای موجود است. مهتر از اینها، مردم درست با غلط را از جیب خود بیرون نمی آورند! روندهایی در جریان اند که این توهمات را به ایشان بقیولاند. پس نمی توان با داشتن یا عدم این صفات یقه وی را گرفت که آقای بورژوا شما انسان، دموکرات و مردم نیستید. باید با معیارهای دیگری ماهیت جنبش طبقه کارگر و بورژوازی و تفاوت دموکراسی با آزادی را مشخصاً از هم تفکیک نمود. مثلاً با معیارهایی مانند پراتیک برای تحقق کمونیسم، الغای حق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید جمعی و دست به کار شدن برای سازمان دادن جامعه ای که اساساً در آن نه کسی کارگر و نه کسی بورژوا باشد- و تا آن مرحله و تا زمانی که حکومت و دولت برای اداره جامعه و از بین بردن موانع این امر ضرورت دارد، هژمونی پرولتاریا را قبول داشت. محک کارگری و بورژوایی له یا علیه این معیارها و مناسبات است. اگر منظور فلان و بهمان از کلمه مردم از قیل برای ماروشن نباشد، دروازه ای برای تفاسیر مختلف و متناقض باز می شود که قصد دارد منافع گوناگون پشت کلمه مردم را یکسان نشان دهد. فلان از کلمه مردم در ذهن خود تصویری دارد که با تصویر بهمان متفاوت است. لذا کلمه مردم بسیار کلی است که در بعضی از متون هیچ معنی کنکرتی ندارد. اما این بدان معنی نیست که باید ساده از کنار عبارات گنگ گذشت. در جامعه طبقاتی اگر عباراتی گنگ باشد، بدان مفهوم نیست که خنثی و فاقد جهت گیری طبقاتی است. گنگ بیان کردن عبارات و مقولات در تحلیل نهایی به سود طبقه ای تمام می شود که اکنون در حاکمیت است.

علت اینکه چرا مردم در جهنم این دنیا به توهمات بهشت آن دنیا فکر می کنند، قابل درک و واقعی است. اما توهم شان به جای واقعیت نمی نشیند. بنابراین، اگر منظور مردم از دموکراسی همان تحقق آزادی و برابری باشد، به خاطر عدم شناخت وجه تمایز افق ها و پرچم های غیر انقلابی از جمله جایگاه دموکراسی طلبی در عصر کنونی است. این یکی دیگر از دلایلی است که افق بورژوایی بر جامعه حاکم است و بر قیام ها و انقلابات مردم حاکم شده و بعد از نافرجامی و بعد از یک دور باطل، بورژوازی همه را دنبال نخود سیاه می فرستد. در نتیجه، منظور مردم از جنبش دموکراسی طلبی هر چه باشد، جنبه بورژوایی آن را تغییر نخواهد داد. اگر مردم از اول تا آخر هر پدیده ای را می شناختند، دیگر چه نیازی به علم، تجربه و مارکسیسم جهت شناخت ماهیت جنبش ها، مکاتب و مقولات بود؟ به این خاطر برای کسب آگاهی باید به علم، تئوری و آگاهی طبقاتی مراجعه کرد.

اینها تعیین کننده هستند و نه نیت توده های آلوده به جهان بینی مذهبی و بورژوازی در جهان معاصر. تعریف نیروهای اصلی بورژوازی از دموکراسی مشخص و سراسرت علیه انقلاب کارگری و کمونیستی است. این پوپولیست های تازه دمکرات شده و شیفته دموکراسی هستند که با غرق شدن در توهم دموکراسی سر خود و آزادی مردم کلاه می گذارند. تا جامعه طبقاتی است، مردم نه اهدافی مشترک دارند و نه منافع مشترکی را دنبال می کنند. مادامیکه جامعه هر دو طبقه، پرولتاریا و بورژوازی را در متن خود جای داده است، مرز آرا و افکار توده ها با آرا و افکار طبقه حاکم، با دیوار چین از هم جدا نشده است. باید سعی کرد حتی المقدور گفته ها و نوشته های ما شفاف و در خود منظور را برساند تا از تفاسیر متعدد جلوگیری شود. نه فقط کلمه مردم، بلکه عبارات، شعارها و مقولات در متن مبارزه طبقاتی بار معنایی و محتوایی دارند. در ضمن باید به این مسأله آگاه بود که در جامعه، خارج از بخش متوهم مردم، کاراکترهای اصلی گردانندگان و افکار سازان طبقه بورژوازی نیز هستند که منظورشان از دموکراسی بسیار سراسرت آزادی مردم نیست، بلکه نوعی مدل حکومتی و انتخابات پارلمانی است که هر چهارسال یک بار عده ای را انتخاب می کنند و پس از انتخاب این عده، سیستم دموکراسی مردم را تا چهار سال دیگر به خانه بفرستد! در واقع دموکراسی برخلاف تصور مردم از آن، اسم رمز مدل حکومتی نزدیک به بلوک غرب است. (بنگرید به پاورقی ۲) دموکراسی اسم رمز مخالفت با حکومت های چپگرا و جریانات کمونیست و البته با ماسک آزادی است. در این گیرودار تا ما بیاییم منظور مردم از دموکراسی را مشخص کنیم، چرا سراسرت شعار آزادی و برابری را در مقابل استثمارگران مطرح نکنیم تا آب از سرمان نگذرد؟ در این متن است که باید از کارگران متوهم پرسید: دموکراسی چه شعاری است که امروز هم کارفرما و هم کارگر به نشانه دفاع از منافع خود

آن را علم می کنند؟ در واقع بخشی از وجه تمایز خواسته های کارگران از طریق شعارها و سنت مبارزاتی آنان مشخص می شود که باید نه فقط در شعارها، بلکه واژه ها و استفاده درست از مقولات دقت لازم را بخرج داد. فراموش کنیم که در دوره تاریخی معینی، ترم دموکراسی مستقیم یا دموکراسی پرولتری به معنای آزادی بود. اکنون با تحولات دنیای معاصر و گذشت زمان، دیگر حتی استفاده از این ترم به معنی دموکراسی پارلمانی است. آگاهی طبقاتی ایجاب می کند که سعی شود توده ها هر آنچه را که می خواهند دقیق بیان کنند. نباید به اسم باورهای توده ها، افق بورژوایی

۷

را از بورژوازی تحویل بگیرند. تأکید چندباره بر آزادی، رهایی و برابری اقتصادی به جای دموکراسی به این خاطر مهم است که بورژوازی و سفسطه بازان نمی توانند راحت آن را لوٹ کنند. علیرغم هر سفسطه بازی و بازی با کلمات کارگزاران طبقه حاکم در دنیای سیاست، شعارها و مقولاتی مانند آزادی، حکومت کارگری و سوسیالیستی، مقولات کلیدی بوده و کمتر تفسیر بردار هستند. برابری اقتصادی را میتوان با آمار و ارقام، ساعت کار کمتر، استراحت بیشتر و تشکل کارگری نشان داد. نه با انگشت (۷)نشان دادن به نشان پیروزی در انتخاب فلان رئیس جمهور.

نقد سیاسی جنبش دموکراسی طلبی، نقدی اسکولاستیکی نیست!

آیا سرمایه داری ظرفیت تبدیل شعار آزادی به سرنوشت دموکراسی و قرار دادن هر دو در خدمت حفظ نظام ندارد؟ اگر نوعی از سرمایه داری ظرفیت تبدیل کردن شعار آزادی، رهایی و برابری را همچون دموکراسی در خدمت حفظ نظام خود داشته باشد چه؟ باید اذعان کرد که سرمایه داری یک نظام پیچیده است و قادر است در اشکال پیچیده خود را بازتولید کند. به این خاطر نقد سیاسی جنبش دموکراسی طلبی، نباید به برداشتی سکولاستیکی منجر شود یا آن را تا سطحی تقلیل داد که گویا فقط با فشار و ضرب واژه ها و استفاده درست از کلمات (ازادی به جای دموکراسی)، بدون کارکرد هر کدام از این شعارها و خارج از زمان و مکان ترجمه شود. دموکراسی و شعارهای آن را باید به صورت زنده، تاریخی و واقعی نگاه کرد. باید رسالت، پیام و جایگاه آنها در هر زمانی را به طور زنده و عینی در نظر گرفت. تضاد دموکراسی با آزادی و رهایی، فقط تفاوت لغوی دموکراسی با آزادی نیست، بلکه تفاوت در جایگاه این دو پرچم برای دو طبقه کارگر و سرمایه دار در دنیای کنونی است. ضرورت تفکیک آزادی از دموکراسی، نیاز تفکیک دو جنبش متضاد اجتماعی در کلیه سطوح زندگی است. به خصوص تا جامعه طبقاتی است، همیشه سفسطه بازانی پیدا می شوند که بخواهند با حرفی و بازی با کلمات (مردمی)، واقعیت های بزرگ را به صورت جملات بی جوهر و شعارهای کلیشه ای از محتوا تهی کنند. ظاهراً این خلاف چیزی است که جایی در همین مطلب گفته شد که می توان جنبش ها را در بُعد نظری، محتوایی، جوهری و اهداف قائم بالذات آنها از هم تفکیک نمود. اینجا تأکید می شود که آنها را باید به صورت تاریخی، طبقاتی و مؤلفه های مرکب و مرتبط باهم در نظر گرفت. نکته این است که باید این پیچیدگی ها را درک کرده و شاخص ها و علائم استثمار در هر لایسی را بشناسیم. باید پشت اشکال ظاهری و فرم جنبش ها و شعارها، محتوای آنها را در متن مبارزه طبقاتی معنی کرد. اگر امروز با شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری مرز خود را با جریانات مختلف دموکراسی خواه مشخص کنیم، زمینه ای فراهم می شود که تعبیر دقیقی از آزادی داشته باشیم. در غیر این صورت منظور یک ناسیونالیست از آزادی، آزاد شدن از سلطه فلان حکومت اشغالگر و حق حاکمیت ملی و در واقع حق استثمار کارگران وطن خویش است، نه حق تشکل کارگر، رهایی انسان از کار مزدی، رهایی از جنگ، ترس و غیره. منظور بورژوازی صاحب سرمایه از دموکراسی، آزادی در داشتن حق مالکیت خصوصی و منظورش از برابری، برابری حقوقی شهروندان است. لذا بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی و پیمایی که یک پرچم سیاسی در آن ایام برای جامعه دارد و بدون در نظر گرفتن رابطه ارگانیک آن با مبارزه برای (لغو کارمزدی یا بقای آن) مشکل بتوان در خود، جایگاه اجتماعی طبقاتی دموکراسی را مشخص کرد. شعارها در متن مبارزه زنده در مراحل تاریخی معنی کنکرت پیدا کرده و در جای درست قرار خواهند گرفت.

هر زمانی باید شعاری بلند کنیم که منطبق با استراتژی ما جهت نفی هرگونه نابرابری باشد. هر جریان مدعی مارکسیسم، اگر امروزه با پرچم دموکراسی تعیین تکلیف نکند، در واقع مفهوم آگاهی طبقاتی و آزادی را به جملات فریبنده و توخالی و به سطح دموکراسی تقلیل داده است. امروزه در کشمکش استثمار شوننگان با استثمارگران جنبش دموکراسی طلبی نمی تواند، آزادی، رهایی و برابری اقتصادی را از محتوی تهی نماید. اگر فرضاً روزی نوعی از سرمایه داری توانست شعارهای رادیکال و تفسیر ناپذیر مانند آزادی، حکومت کارگری، سوسیالیسم و... را چون دموکراسی از محتوای رادیکال آن تهی کرده و به الفاظ و کلمات تبدیل کند، آنگاه باید در فکر پرچم و شعارهای دیگری باشیم که ما را قادر سازد با نابرابری پنهان پشت آن مفاهیم مبارزه کنیم. مارکسیستهای جدیداً دمکرات شده، با وام گرفتن دموکراسی از معماران نظم نوین جهانی میان طبقه کارگر توهم ایجاد می کنند. طبقه کارگر باید شعارهای مبهم، دوپهلو و تفسیر بردار را به صاحبان آن پس داده و خود بسیار شفاف، پرچم آزادی، برابری اقتصادی و سوسیالیسم را بدست گیرد.

پاورقی ها

(۱) اول ماه مه ۲۰۲۳ در لندن، آقای جان مکدنال عضو پارلمان و از جناح چپ حزب لیبر هم همراه ما

در راهپیمایی شرکت داشت. در پایان مسیر راهپیمایی به طرف مرکز شهر (معروف به میدان ترافالگار سکویر

بودیم، متوجه شدم که بورژوازی انگلیس برای تاجگذاری چارلز پسر ملکه که قرار بود هفته بعد برگزار شود،

تمام خیابان های آن منطقه را پرچم آذین کرده بود. با اشاره به آن همه پرچم که به هر تیر برق و ستونی آویزان شده بود، به جان مکدنال گفتم: من در اعتراض به این مناسک تاجگذاری، یک هفته تلویزیون را خاموش می کنم،

توچی؟ جان با خنده تأیید آمیزی گفت: من هم هفته آینده می روم مرخصی.

(۲) زیرنویس (۸۴) کتاب خداوندان اندیشه سیاسی نوشته مایکل ب. فاستر؛ ترجمهٔ جواد شیخ الاسلامی؛

صفحه ۱۲۸ چنین می نویسد: روی این نکته تأکید می کنم که در سطوری که از این بیعد خواهد آمد منظور من

از دموکراسی، حکومت‌هایی است که به این اسم در جهان معاصر شناخته شده اند و فقط مقابل حکومت‌های کمونیستی و دیکتاتوری هستند.

HEKMATIST.COM

هکمتیست

نشریه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

سردبیر: وریا نقشبندی

verya.naksh@gmail.com

هکمتیست را بخوانید و به دیگران نیز توصیه کنید

تلگرام حزب

HekmatistXateRasmi@

فیسبوک حزب

Facebook.com/HekmatistX

رادیو هکمتیست

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو هکمتیست

/Instagram.com/radioneena

اینستاگرام دفتر کردستان:

instagram.com/d.k.hekmatist

تماس با حزب
دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

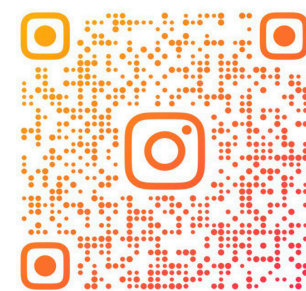
دبیر دفتر کردستان: سهند حسینی

Sahand.sabet@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net



@D.K.HEKMATIST

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی